

برای دختران

مشخصات کتاب

- سرشناسه : ظهیری علی اصغر، ۱۳۵۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : برای دختران اخلاق اجتماعی دختران علی اصغر ظهیری
 مشخصات نشر : قم روحانی ۱۳۷۹.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.
 شابک : ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۱۵-۷۲۸-X ؛ ۴۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ
 چهارم) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ ششم)
 یادداشت : چاپ سوم ۱۳۸۰.
 یادداشت : چاپ چهارم ۱۳۸۲.
 یادداشت : چاپ پنجم: [۱۳۸۵].
 یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۷.
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع : دختران -- جنبه‌های اخلاقی
 موضوع : دختران -- راه و رسم زندگی
 موضوع : جوانان و اسلام
 رده بندی کنگره : BP/۲۳۰/ظ ۹ب ۴
 رده بندی دیویی : ۴۸۳/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱-۲۶۳۰

مقدمه

در آن زمان که مردم یکپارچه در خرافات و اعتقادهای جاهلی جنایت میکردند، محمد -صلی الله علیه و آله- به پیامبری برگزیده شد. آن حضرت در طول ۲۳ سال رسالت الهی خویش با اعتقادهای خرافی مردم جاهل عرب مبارزه کرد و آنان را متخلّق به اخلاق اسلامی نمود.

یکی از بزرگترین جنایتهای مردم جاهل عرب زنده بگور کردن دختران خود بود که با ظهور اسلام دامان آن برچیده شد و شرافت، عزّت و آزادی را برای دختران و زنان به ارمغان آورد. از آن پس دخترداری ننگ نبود و دختران نیز مانند پسران حقّ حیات داشتند و از زندگی و لوازم آن بهره‌مند شدند....

بیتردید امروز جامعه اسلامی کشورمان از جوانترین جامعههای بشری است و جمعیت جوان آن از درصد بیشتری برخوردار است که دختران جوان مقدار زیادی از آن را تشکیل

داده‌اند. با توجه به تهاجم بیگانگان و دشمنان اسلام، دختران جوان بیش از دیگران مورد هجوم قرار گرفته‌اند و از آنجا که آنان دارای احساسات و عواطف و اثرهای هستند زودتر تحت تأثیر قرار میگیرند و گاه با عواقب خطرناکی روبرو میشوند.

کتابی که در دست دارید شیوههای اخلاق اجتماعی دختران را در برخی از امور بررسی نموده و خطرات و پیامدهای جبران ناپذیر سرپیچی از دستورات الهی را گوشزد کرده است. مطالعه این کتاب را به تمام دختران این مرز و بوم سفارش میکنیم و امیدواریم توانسته باشیم رضایت خاطر شما خوانندگان محترم را جلب کرده و قدمی در نشر فرهنگ صحیح اسلامی برداشته باشیم.

والسلام
علی
اصغر
ظهیری

بهار ۱۳۷۹

دختران و عشق به زیبایی

۱- عشق به زیبایی

عشق به زیبایی و جمال ظاهری، یکی از تمایلات و خواسته‌های فطری بشر است. تمام طبقات مردم به زیبایی ارج مینهند و یکی از مهمترین علل و دل بستگی خود را به هر چیز و هر کسی جمال و زیبایی آن به حساب می‌آورند. گرچه این علاقه در بین تمام افراد بشر قرار دارد، اما دختران جوان بیش از اقشار مختلف دیگر به جمال و زیبایی علاقه‌مند هستند. این علاقه در دوران حساس بلوغ بیشتر خود را نشان داده و دخترانی که قدم به این دوران مهم می‌گذارند، حساسیت زیادی نسبت به ظاهر خود و دیگران و دیگران ظاهر خود و دیگران دارند. آنان دوست دارند زیبایی خود را به رخ دیگران بکشند و به هر چه مینگردند زیبا باشد. این امر حتی در نوع لباس و پوشاک و وسایل شخصی آنان نیز تأثیر گذاشته و هر چه را انتخاب میکنند، قبل از هر چیز، دوست دارند ظاهری خیره کننده داشته باشد. آنچه در این قسمت قابل تذکر است، و باید مورد توجه دختران جوان قرار گیرد، این است که آراستگی و رسیدن به وضع ظاهر و عشق و علاقه به جمال، از نظر اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است معصومان - علیهم السلام - که بعنوان بزرگترین مریبان و الگوهای تربیتی معرف حضورند، در سخنان ارزشمند خود این مسئله را مورد تأکید قرار داده‌اند. به روایاتی در این مورد توجه کنید:

۱. زیبا پوشی حضرت صادق - علیه السلام - ضمن حدیثی میفرماید: لباس زیبا بپوش؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. (۱)

۲. هم چنین آن حضرت میفرماید:

خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست دارد و بینوایی و قیافه فقر آلود را ناخوش میدارد، هر گاه خداوند به بندهای نعمتی دهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند عرض شد چگونه؟ حضرت فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانهاش را گچکاری نماید، جلو در خانه خود را بروبد و حتی روشن کردن چراغ پیش از غروب خورشید فقر را میبرد و روزی را زیاد میکند. (۲)

۳. خود را بیارائید
 امیر مؤمنان - علیه السلام - میفرماید:

همچنان که دوست دارید افراد غریبه شما را در بهترین و زیباترین وضع ببینند و خود را برای آنها میآرایید، وقتی نزد برادر مسلمان خود میروید نیز خود را بیارائید. (۳)

۴. اخلاق مؤمنان

همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: خود آرایی و تجمل از اخلاق مؤمنان است. همانگونه که گذشت و از روایات ذکر شده فهمیده میشود، جمال و عشق به زیبایی در نظر اسلام نیز مورد تأکید قرار گرفته و بزرگان دین نیز رأی و نظر مثبتی نسبت به آن دارند.

ناگفته روشن است که گر چه دین مبین اسلام نسبت به مسایل اجتماعی و اخلاقی سفارشهای فراوانی دارد؛ اما هرگز راه افراط و تفریط (یعنی زیاده روی و یا کوتاهی) را نمیپسندد و راه اعتدال را مورد تأکید قرار میدهد. از نظر اسلام کسانی که در ظاهر به خود نمیرسند و وضعی آشفته و نابسامانی دارند، نكوهش شده و از طرف دیگر آنهایی که بیش از حد معمول وقت گرانبهای خود را صرف رسیدگی به ظاهر و خود آرایی میکنند را نیز ملامت نموده است. بویژه آن دسته از دخترانی که هدف و منظور از آراسته کردن خود را جلب نظر دیگران میدانند، بطور قطع از نظر اسلام ملامت شده و هرگز اجازه آشکار کردن جمال ظاهری

آنان در حضور نامحرمان را امضاء نمینماید. امیر مؤمنان - علیه السلام - در این باره میفرماید:

أياك ان تتزين لئاس و تبادر الله بالمعاصي.

«پرهیز از اینکه خود را برای دیگران بیارائی و بوسیله گناهان با خدا به ستیز برخیزی.» (۴)

پس بر تمام دختران جوانی که شیفته مکارم اخلاق الهی هستند و دوست دارند در پرتو

احکام اسلامی، دارای زندگی شرافتمندانه‌ای باشند، لازم است که در توجه به جمال و

آراستن خود حدّ اعتدال را پیش بگیرند و سخت مواظب باشند که با دست خویش

راههای سقوط و هلاکت خود را فراهم نیاورند.

جمال باطنی

در زمین دیگران خانه مکن

فکر خود کن فکر بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکي تو

کز برای اوست غمناکی تو

تا تو تن را چرب و شیرین میدهی

گوهر جان را نیایی فربهی

گر میان مشک تن را جان شود

وقت مردن گند آن پیدا شود

مشک را بر تن مزین بر جان بمال

مشک چه بود نام پاک ذوالجلال

با توجه به مطالبی که گذشت تذکر این نکته نیز ضروری است که در اسلام به جمال و

زیبایی دیگری نیز اهمیت داده شده است و آن «جمال باطنی» و زیبایی درون است.

دختران جوانی که دارای جمال ظاهری و زیبایی خدا دادی هستند، باید قدر این نعمت

الهی را بدانند، مبادا با کارهای ناشایست خود را در زمره زشت سیرتان خوش صورت

در آوردند و جمال ظاهری خود را نیز پایمال کنند. چه بسیار زنان و دختران خوش سیمایی که با رذالت و پستی و درک شهوات و لذت‌های حرام در جمع زشتترین چهره‌های بدسیرت در آمدند و خفت آخرت را به لذت چند ساعته دنیا خریدند.

و چه بسیار زنان و دخترانی که از نظر سیما و وضع ظاهر، زیبایی چندانی نداشتند؛ اما با توسل به فضایل اخلاقی و درک عبادات معنوی، خود را در زمره زیباترین پاک سیرتان عالم در آورده و شهرت جهانی یافتند. گر چه مسئله فوق روشن است؛ ولی برای تأکید و جلب نظر شما خواننده محترم مثالی را ذکر میکنیم: فرض کنید شما برای دیدن دوستان می‌خواهید به منزل ایشان بروید، به همین خاطر به مغازه گل فروشی رفته و قصد دارید گلی را بعنوان هدیه انتخاب کنید، گلهای موجود سه دست‌هاند:

الف: یک دسته از گلهای، ظاهر زیبایی ندارند و از باطن خوبی نیز برخوردار نیستند. بطور قطع کسی سراغ آنها نمی‌رود و هیچ عاقلی برای خرید آن اقدام نمی‌کند.
ب: برخی از گلهای، ظاهری زیبا دارند و از باطن خوبی برخوردارند مسلماً هر عاقلی برای خرید آن اقدام میکند.
ج: برخی از گلهای ظاهری زیبا دارند ولی از باطنی متعفن و بدبوی برخوردارند، این دسته از گلهای نیز گر چه ابتدا نظر مشتریان را جلب میکنند، اما به محض توجه به درون متعفن آن از آن صرف نظر میشود.

دختران جوان نیز درست شبیه به این گلهای هستند. اگر در کنار جمال ظاهری و زیبایی خدا دادی به جمال باطنی خود نیز رسیدند و آن را از زشتی و رذالت پاک نمودند، بطور قطع مورد توجه همگان قرار میگیرند تا جایی که شهرت جهانی پیدا کنند. و در عوض دختران جوان خوش سیمایی که هرگز به فکر رسیدگی به روح و روان و باطن خود نیستند؛ گر چه ابتداء نظر گروهی را به خود جلب میکنند، اما یقیناً از چشم

خواهند افتاد و از مزایای زندگی شرافتمندانه محروم خواهند ماند و سرانجام به عواقب خطرناکی دچار خواهند شد.

- (۱) . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۷۰، ترجمه عطایی.
 (۲) . همان.
 (۳) . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۷۰، ترجمه عطایی.
 (۴) . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۷.

۲- دو داستان

به این داستان توجه کنید
 گروهی از مردم در زمان امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمان آن حضرت را زیر پا نهادند و به عداوت و کینه توزی دست زدند. آنها به «خوارج» شهرت یافتند و سرانجامشان روبرو شدن با تیغ عدالت امیر مؤمنان - علیه السلام - بود. حضرت پس از آنکه آنان را قلع و قم نمود؛ چند نفر از آنان توانستند جان سالم در ببرند. یکی از آنها «ابن ملجم مرادی» است. او پس از آنکه از معرکه گریخت، به طور ناشناس و به همراه قبیله‌های وارد شهر کوفه شد. در اول ورودش به شهر چشمش به دختر زیبایی افتاد که دل هر بیننده‌ای را سخت مجذوب خود مینمود. او پس از پرسجو متوجه شد که آن دختر «قطام» نام دارد. از آنجا که جمال ظاهری «قطام» بسیار زیبا بود «ابن ملجم» شیفته او شده و سرانجام از او برای ازدواج خواستگاری کرد. این دختر زیبا صورت زشت سیرت، شرط پذیرش ازدواجش را مهریه سنگین قتل امیر مؤمنان - علیه السلام - قرار داد و همین امر سبب شد که ابن ملجم در تصمیم خود قاطع

شده و دست به چنین امر خطرناکی بزند. باری دختر جوانی که مانند قطام از شکل و شمایل ظاهری زیبایی برخوردار است، اما دارای درونی پست و خوی حیوانی است، باید مورد لعن تمام موجودات عالم قرار گرفته و از نظر آنها طرد شود. پاکیزه روی را که بود پاکدامنی تاریکی از وجود بشوید به روشنی گرسهوت از خیال دماغت بدر رود شاهد بود هر آنچه نظر بروی افکنی زنهار گفتمت قدم معصیت منه ورنه نزیدت که دم از معرفت زنی کاش تمام دختران جوان این مرز و بوم، در کنار رسیدگی به خود و خودنمایی و به رخ کشاندن جمال ظاهری خویش کمی نیز به وضع درون خود میرسیدند و از وساوس شیطانی خود را در امان نمیدیدند. کاش به جای انتخاب الگوهای کاذب، که با نشر فرهنگ غرب تناسب زیادی دارد، از زنان دختران جوان اسلامی الگو میگرفتند و قبل از هر چیز به تغذیه روحی و رسیدگی به جمال باطنی خود همّت میگماشتند. و کاش با وجود الگوی با عظمت و ارزشمند اسلام، یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها، از دخترکان بوقلمون صفت غربی که هر لحظه به شکلی در میآیند، درس نمیگرفتند و رفتار و کردار و حرکات خود را در آینه جمال آن حضرت برانداز مینمودند. دختران جوان که افتخارشان خودنمایی و خودآرایی است، نباید از این حقیقت غافل شوند که، آنان با انجام چنین کرداری خود را برای ساعاتی بعنوان آلت دست گروهی پست و عیاش قرار داده و مایه خوشی آنان را فراهم آوردهاند. یک دختر مسلمان، یک جوان عقیده‌مند و بالاخره کسی که به این حقیقت رسیده است

که پایان این زندگی دنیایی، سرانجام حساب و کتابی و پرسش و پاسخی هست، چون صدفی که گوهری را در دل خود حفظ کرده است، به دنبال حفظ خود و ارزش شخصیتی خویش، کوشش میکند و هرگز گوهر جمال و عفت ظاهری و باطنی خود را برای فراهم آوردن لذت دیگران به خطر نمیاندازد.

هان ای دختران جوان!

بدانید که قیمت و ارزش گوهر جمال ظاهری شما، هنگامی افزایش مییابد که آن را از معرض دید و نگاه نامحرمان حفظ نموده و سخت در مالکیت آن بکوشید؛ و آلا اگر قرار باشد هر کسی از جمال و قیافه ما لذت ببرد و مانند آلتی در دست آنان مورد ملعبه قرار گیریم که مالک خود نیستیم.

پس بکوشید و سخن مواظب باشید. هرگز فریب و سوسه‌های شیطانی را نخورید و با تکیه بر فرامین معصومان - علیهم‌السلام - خود را در زمره بهترین دوستان آنان قرار دهید.

به من ده گوش را ای دختر من

یگانه دختر نیک اختر من

بکن پند مرا آویزه در گوش

مبادا گرددت روزی فراموش

اگر خواهی بیارایی رخت را

دهی زینت جمال فرخت را

بگو مشاطه عصمت بیاید

ز عفت بر تو آرایش نماید

به گیسو پیچ و خم ده از دقایق

بکش وسمه به ابرو از حقایق

بکش بر دیدهات سرمه ز آزر

بنه بر عارضت گلگونه از شرم

به کنج لب بنه خال ادب را
 مکن بر خود به خنده باز لب را
 با صابون حیاء دست و رخت شو
 بزن آب از کمال و عقل بر رو
 عزیز جان من، زنهار زنهار
 مشو با مردم بی تربیت یار(۱)
 داستان

طبق نقل تاریخ نویسان، معاویه بن ابی سفیان، با واسطه بعضی از افراد دنیا پرست نامهای به همسر امام مجتبی - علیه السلام - نوشت و او را در این فکر فرو برد، تا امام - علیه السلام - را به طرز مرموزی به شهادت برساند. همسر امام مجتبی - علیه السلام - دختری است از خاندان «اشعث بن قیس» بنام «جعده». امام - علیه السلام - او را احترام میکرد و با مهر و محبت با او برخورد مینمود؛ اما این زن پست فطرت ملعون، سرانجام تسلیم خواهشهای نفسانی خود گشت و اقدام به شهادت حضرت نمود.

«معاویه» ضمن نامه خود به او نوشته بود: پسرم «یزید» مدتهاست که دل به تو بسته است و قصد ازدواج با تو را دارد. و در ادامه نامه نقشه قتل امام - علیه السلام - را به او گوشزد نمود و قول ازدواجش را با پسرش یزید مطرح کرد. «جعده» ابتدا دلش به لرزه افتاد و سخت دچار شک و تردید شد، اما دیری نپائید که شک و تردیدش بر طرف شد و عزم خود را جزم نمود و شوهر خود، امام حسن مجتبی - علیه السلام - را با زهر مسموم نمود. (۲)

باری، این زن پلید هر چند از نظر ظاهر و جمال، زیبا باشد، چون از خیانت باطنی و زشتی سیرت برخوردار است، هرگز نمیتواند مورد محبت کسی قرار گیرد. حتی پس از وقوع شهادت امام حسن - علیه السلام - معاویه به قول خود عمل نکرد و در پاسخ «جعده»

گفت: همسری که شایستگی حسن - علیه السلام - را نداشته باشد، شایسته پسر من (یزید) هم نیست.

از این گذشته، این زن پست و پلید، چون نقشهها و خیالات باطل خود را چون سرابی یافت، با مردی از خاندان «طلحه» ازدواج کرد و دارای فرزندان شد، هر گاه بین فرزندان او و سایر افراد قبیله نزاعی در میگرفت، به آنان میگفتند: ای پسران آن زنی که شوهر خود را زهر خوراند. (۳)

- (۱) . شعر از شاهین قرقانی.
- (۲) . تاریخ سیاسی اسلام، شکیب، س ۳۲۲، به نقل از برگهای سیاهی از تاریخ، ص ۷۵.
- (۳) . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۸ به نقل از همان.

۳- خلاصه

از آنچه گذشت، نکاتی که ذیلا از نظرتان میگذرد، استفاده میشود:

۱. عشق به جمال و زیبایی ظاهری، از تمایلات فطری بشر است و هرگز کسی به داشتن چنین عشقی و میلی حق اعتراض ندارد.
۲. نظر اسلام نیز در مورد مسئله مورد بحث موافق و مورد تأکید قرار گرفته است.
۳. همانگونه که اسلام به زیبایی و تجمل گرایی ارج مینهد، افراط و تفریط در آن را نیز محکوم مینماید، پس از نظر اسلام این مسئله نیز مانند سایر مسایل باید در حدّ اعتدال رعایت شود.
۴. در کنار رسیدگی به جمال ظاهری باید به جمال باطنی خود نیز توجه کرد و با توسل به معنویات و فضایل اخلاقی دارای این فضیلت اخلاقی شد.

دختران و حجاب

۱- دختران و حجاب

پدرم گفت: که ای دخت نکو بنیادم
 زلف بر باده مده تا ندهی بر بادم
 پدرم گفت: گل از رنگ و لعابش پیداست
 و زن مؤمنه از طرز حجابش پیداست
 یکی از مسایل مهمی که هر دختری در دوران زندگی خود باید آن را مد نظر قرار دهد،
 مسئله «حجاب» است.

قرآن کریم که بعنوان یکی از مهمترین سندهای زنده الهی، در میان مردم به امانت
 گذاشته شده است، مسئله حجاب و حفظ دختران از دید نامحرمان را مورد تأکید قرار
 داده و میفرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ
 مِنْهَا. (۱)

«و به زنان مؤمن بگو تا چشمهای خود را (از نامحرم) و دامن و اندامشان (از عمل زشت)
 محفوظ دارند و زینت خود را جز آنچه ظاهر میشود، بر بیگانگان آشکار نسازند.»
 گروهی از زنان و دختران جوان، حجاب و پوشش اسلامی را مغایر با آزادی اجتماعی
 میدانند، اما باید متوجه باشند که حفظ خود و دوری از نامحرم، هرگز دلیل بر سلب
 آزادی نیست، چه اینکه با رعایت حجاب و موازین شرعی، خود را از ملعبه انسانهای
 فاسد و مردان پست دور نگهداشته و در کمال آسایش و راحتی به زندگی شرافتمندانهای
 ادامه میدهند.

استاد مطهری (ره) در کتاب ارزشمند «مسئله حجاب» به طور تفصیل به فلسفه حجاب
 پرداخته و به نکته فوق اشاره نموده است ایشان در قسمتی از این کتاب مینویسد:
 «در اسلام زندان کردن زنها وجود ندارد حجاب در اسلام یک وظیفه است و وظیفه را

نمی‌توان به عنوان محدودیت و بردگی و زندانی کردن نامید. پوشیدگی زن تا حدی که اسلام تجویز کرده است موجب کرامت و احترام بیشتر اوست؛ زیرا او را از تعرض افراد فاسد و دور از اخلاق بر حذر میدارد....» (۲) دختران جوان باید این حقیقت را درک کنند که، افراد جامعه یکسان نیستند، خواه نا خواه گروهی پست و بی‌مایه، که هرگز طعم خوش تربیت اسلامی را نچشیده‌اند و در حاشیه اجتماع قرار دارند برای رسیدن به امیال حیوانی و ارضاء خواهشهای نفسانی خود از هیچ جنایتی دریغ نمیکنند. حال سؤال این است که اگر دختری خود را با ظاهری آراسته و بدون حجاب در معرض دید افراد جامعه قرار داد و سرانجام در دام خفت بار بی‌عفتی و تجاوز سقوط کرد چه کسی را باید ملامت کند؟ چه بسیار دخترانی که بر اثر عدم رعایت این اصل اصولی اسلام، در جامعه حاضر شدند و زمینه سقوط و انحطاط و بدبختی خود را فراهم نمودند، تا جایی که رسانه‌های گروهی از قبیل روزنامه‌ها و مجله‌های معروف، هزاران مورد آن را متذکر میشوند و فریاد بی‌صدایشان به جایی نمیرسد.

گروهی از دختران جوان فکر میکنند که زندانهای موجود در جامعه ویژه پسران و مردان است؛ در حالی که اینها سخت در اشتباهند، چه بسیار افرادی که بر اثر بی‌عفتی و ترک حجاب از راه به در شدند و با وضع خفت باری پشت میله‌های زندان جای گرفتند. عواقب خطرناک بی‌بند و باری و عدم رعایت پوشش اسلامی آنقدر زیاد است که از حد گفتار و مقال گذشته است. یکی از مهمترین نتیجه‌های بی‌عفتی و تن‌ندادن به فرامین الهی در مورد مسئله حجاب، ایجاد اجتماعی فاسد و هرج و مرج اخلاقی است که دامنگیر افراد صالح و جوانان پاکدامن میشود.

چه بسیار پسران جوانی که بر اثر محیط فاسد و مسموم از جهت اخلاقی دچار وساوس شیطانی شدند که بی‌حجابی زنان و دختران جامعه بعنوان سرسلسله علل آن محسوب

میشود.

ای کاش دختران جوان جامعه ما به این نکته توجه داشتند که اگر بخواهند با فردایی بهتر و آینده‌های روشن به زندگی سعادت‌مند خود ادامه داده و راههای موفقیت را یکی پس از دیگری بپیمایند، نباید از حدّ و مرزهای الهی و دستورات شرع سرپیچی کنند. هزار و چهار صد سال قبل، دخت نبی اکرم حضرت زهرا سلام الله علیها به این حقیقت اشاره نموده است که: مصلحت زنان در این است که مردان آنان را ندیده و آنان نیز مردان را نینند. (۳)

امیر مؤمنان - علیه السلام - نیز ضمن سفارشی به فرزند بزرگوارش امام حسن - علیه السلام - میفرماید:

به وسیله حجاب چشمان زنانتان را بپوشانید، زیرا حجاب و پرده نشینی هر چه بیشتر باشد، آنان از تبهکاری و فساد محفوظ میمانند. (۴)

در روایت دیگری آمده است: مردی خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - رسید و عرض کرد:

مادرم از معاشرت با نامحرمان ابایی ندارد چه کنم؟

حضرت فرمود: از خارج شدن او ممانعت کن. گفت این کار را کرده‌ام.

حضرت فرمود مادرت را زنجیر کن؛ زیرا هیچ احسانی برای او بهتر از این نیست که او را از ارتکاب به حرام بازداری. (۵)

با توجه به آنچه گذشت، دختران جوان میتوانند با رعایت حجاب و اهمیت دادن به آن، جامعهای سالم و محیطی به دور از مفسد اخلاقی را فراهم آورند و در کنار مصونیت اجتماعی خود، زمینهای، شکوفایی استعدادهای نهفته خود را ایجاد کنند.

در	خیابان	چهره	آرایش	مکن
از	جوانان	سلب	آسایش	مکن
زلف	خود	از	روسی	میریز

در	مسیر	چشمها	افسون	مریز
یاد	کن	از	آتش	روز
طره	گیسو	منه	در	دست
خواهرم،	دیگر	تو	کودک	نیستی
فاشتر	گویم،		عروسک	نیستی
خواهرم	ای	دختر	ایران	زمین
یک	نظر	عکس	شهیدان	را
خواهرم	این	قدر	طنّازی	مکن
با	اصول	شرع	لجّازی	مکن
خواهر	من،	این	لباس	تنگ
پوشش	جسبان		رنگارنگ	چیست
در	امور	خویش	سرگردان	مشو
نو	عروس	چشم	نامردان	مشو.

«آغاسی»

هر عاقلی تصدیق میکند که حفظ اموال و اشیاء قیمتی از دستبرد دزدهای پست امری است ضروری و تحسن برانگیز. به سخن دیگر هیچ عاقلی، شخصی را که از اموال و اشیاء قیمتی خود محافظت میکند، مورد مذمت و ملامت قرار نمیدهد. دختران جوان نیز باید همانگونه که در حفظ زر و زیور مادی خود میکوشند، جمال و زیبایی خدا دادی خود را نیز از معرض دستبرد افراد فاسد و پلید حفظ نموده، و با توسل به معنویات و پیمودن راههای صحیح اسلامی در زندگی خود، امکان موفقیت خویش را دو چندان کنند. با مطالعه تاریخ زندگانی اهل بیت - علیهم السّلام - میتوان به این حقیقت دست یافت که آن بزرگواران در سیره و راه و روش زندگی خود نسبت به مسئله حجاب و دور نگه داشتن ناموس خود از دید نامحرمان بسیار حساس بودند.

و از آنجا که آنان بعنوان بزرگترین مربیان اخلاقی و الگوهای تربیتی میتوانند زندگی سعادت‌مندی را برای تمام بشر به ارمغان آورند، بر ماست که با پیروی و اطاعت از سیره و فرامین الهی معصومان - علیهم السّلام - خود را متخلق به اخلاق اسلامی نموده و در جمع بندگان خاص خداوند و شیفتگان آن بزرگواران قرار دهیم.

- (۱) . سورة نور، آیه ۳۱
- (۲) . مسئله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۰۱
- (۳) . وسایل، ج ۱۴، س ۴۳، حدیث ۷
- (۴) . سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۷
- (۵) . وسایل، ج ۱۸، ص ۴۱۴، حدیث ۱، باب ۴۸.

۲- آئینه عبرت

حضرت امام حسین - علیه السّلام - که در ماجرای محرم سال ۶۱ هجری به درجه رفیع شهادت نایل آمد نسبت به مسئله حفظ ناموس و حجاب زنان و دختران و خواهران خود بسیار حساس و متعصب بودند. ایشان هنگامی که کاروان خود را در کربلا جای داد، دستور داد تا خیمه‌های مردان و اصحاب خود را اطراف خیمه زنان بر پا کنند و فاصله بین آن را کم نموده و خیام را نزدیک به هم بزنند. از آن گذشته طبق نقل «شیخ مفید» در کتاب ارزشمند «ارشاد» حضرت دستور دادند تا خندقی را در اطراف خیام حفر نمایند، و آنرا با هیزم پر کنند و آنگاه آتش بزنند تا دشمن نتواند از پشت و یا اطراف حمله نماید. (۱)

شیخ مفید در قسمت دیگری از کتاب ارشاد مینویسند: وقتی امام حسین - علیه السّلام - به

شهادت رسید و کاروان اسرای اردوگاه حسین بر راه افتاد زنان از «عمر بن سعد» درخواست کردند که لباسهای غارت شده آنان را برگرداند تا خودشان را از دید نامحرمان بپوشانند.

پس عمر سعد دستور داد که هر کس از وسایل اینان چیزی برداشته برگرداند. ولی بخدا قسم هیچ کسی چیزی بر نگرداند. (۲) آری! زینب سلام الله علیها و سایر زنان و دختران حاضر در کاروان اسیران حسینی، هرگز از عمر بن سعد درخواست آب و یا خوراک نکردند و اولین درخواستشان طلب پوشش برای حفظ حجاب خود بود.

«فاطمه صغری» دختر امام حسین - علیه السلام - است. وی که در ماجرای شهادت پدر و برادران بزرگوارش در کربلا حضور داشت، میگوید: کنار خیمه ایستاده بودم و نظارهگر بدنهای پاره پاره پدر و یارانش بودم. در این فکر بودم که لشکر دشمن پس از کشته شدن پدرم با ما چه میکند؟ آیا ما را به قتل میرسانند یا به اسارت میبرند؟

در همین فکرها بودم که ناگهان مردی اسب سوار با نیزه‌هایش زنان را دنبال کرد و آنان به یکدیگر پناه میبردند. او چادرها و مقنعه‌هایشان را میکشید و آنان فریاد و امحمداه و اعلیاه، و اجدها سر میدادند.

دلم لرزید و پا به فرار گذاشتم، آن سوار نا نجیب مرا دنبال کرد و ناگهان با نیزه‌هایش به کتفم زد و من به صورت به زمین افتادم مقنعه و گوشواره‌ها را کشید و من بیهوش شدم. ناگهان عمهام زینب (سلام الله علیها) را دیدم که کنار من قرار دارد و به شدت میگریه، چشمان خود را باز کردم و گفتم: عمه جان! آیا پارچه‌های هست تا سرم را از نامحرمان بپوشانم؟

عمهام فرمود: دخترم! عمه تو نیز مانند توست. (۳) آری فاطمه صغری دختر امام حسین - علیه السلام - از تشنگی و گرسنگی و تازیانه

خوردن شکوه نکرد، بلکه در اولین لحظهای که به هوش آمد از عمه‌اش درخواست پوششی کرد تا خود را از دید نامحرمان بپوشاند و این بزرگترین درسی است که دختران و زنان جامعه اسلامی باید از آن بگیرند. از مسایل فوق هم که بگذریم و پای شرع و سیره و روش معصومان - علیهم‌السلام - را هم از مسئله مورد بحث جدا کنیم، میتوانیم با مراجعه به عقل سلیم خود به این نکته دست یابیم که بسیاری از ناکامیها و انحطاط و سقوطهای جوانان بر اثر رعایت نکردن مسایل اخلاقی است.

دختران و زنانی که خود را با هزار وسیله آرایشی می‌آرایند و با وضع مبتذلی وارد جامعه میشوند بطور قطع زمینهای بدبختی و سیه روزی خود را فراهم آورده‌اند. دختر و خواهر محترم! امروز اگر شما با وضع نابسامانی، با زلف پریشان و سیمایی آرایش شده، وارد اجتماع شوید و مردی را از همسرش بیزار نمائید، بدانید که فردا دختر دیگری چنین بلایی را به سر شما در می‌آورد و زندگی ساکت و آرام شما را مبدل به جهنمی سوزان مینماید. نکته فوق از مسایل طبیعی روزگار است و بقول معروف از هر دستی که بدهی از همان دست میگیری.

پس بیائید با رعایت دستورات شرع مقدس اسلام و اطاعت از فرامین عقل سلیم که بعنوان حجتی در بین بشر به امانت گذاشته شده است، محیطی سالم و اجتماعی پاک را ایجاد نموده و در راه رسیدن به قلههای موفقیت نقشی را ایفا کنیم. «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: روسریهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه (به عفاف) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خدا آمرزندهٔ مهربان است.»

- (۱). ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۵. کتاب ارشاد از تألیفات «شیخ مفید» عالم بزرگوار شیعه است که در مورد تاریخ زندگانی چهارده معصوم - علیهم السلام - نگاشته شده است. استاد شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی، این کتاب را از معتبرترین کتب مقتل و تاریخی بر شمرده و خوانندگان را به آن ارجاع داده است.
- (۲). همان، ج ۲، ص ۱۱۲.
- (۳). بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰.

۳- آثار و فواید حجاب

۱. آرامش خاطر
 نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی در معاشرتهای ممنوع و بیند و باری، هیجانها و التهابهای جنسی را فزونی میبخشد و تقاضای هر دو طرف را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در میآورد و این همان اختلاط روانی و روحی است. غریزه جنسی، قوه نیرومندی است که هر چه بیشتر از آن سپری شود، طغیان و سرکشی او بیشتر میشود و ناگفته روشن است که اگر دختران و زنان یک اجتماع، پوشش لازم را نداشته باشند از آثار و پیآمدهای طغیان و سرکشی این غریزه خطرناک در امان نخواهند ماند و سرانجام آرامش خاطر خود را به دریای موج و خروشانى مبدل میسازند. شهید مطهری (ره) در کتاب ارزشمند مسئله حجاب مینویسد:
 چرا در دنیای غرب این همه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی جنسی (و بی بند باری و عدم رعایت اصول اخلاقی) و تحریکات فراوان سکسی است که بوسیله جراید و مجلات و سینماها و تأثرها و محافل و مجالس و... انجام میشود. (۱)
۲. استحکام پیوند خانوادگی
 حجاب و پوشش اسلامی در استحکام پیوند خانوادگی نقش مهمی را ایفا میکند. اگر دختر یا زنی که در خانوادهای زندگی میکند، خود را صاحب جمال و نفس خویش

بداند؛ هرگز حاضر نمیشود تا دیگری او را آلت دست قرار داد، و مایه لذت خود را فراهم آورد.

و بر عکس کسانی که از این قانون الهی بهره نمیگیرند و در خیالات و اوهام شیطانی خود غوطه میخورند، فقط برای لحظاتی مایه کیف و لذت گروهی عیاش را فراهم کرده و از مالکیت بر جمال و نفس خود دست میکشند. این گروه نباید فراموش کنند که با ایجاد کردن چنین اوضاع اسفباری در جامعه، زمینه گسستن خانوادهها و کانونهای کوچک صمیمی را بر هم میزنند. و همانگونه که گذشت سرانجام خود نیز دچار آن خواهند شد و روشن است که در چنین شرایطی از بهرهمند شدن از استحکام در خانواده محروم خواهند ماند.

۳. ایجاد کردن محیطی سالم

یکی دیگر از آثار و فواید حجاب ایجاد کردن محیطی سالم و به دور از مفسد اخلاقی است. از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است و بطور کلی قطع رابطه او با اجتماع امکان پذیر نیست، دختران جوان و زنان جامعه میتوانند با رعایت این قانون الهی در فراهم آوردن محیطی سالم و ریشه کن نمودن مفسد اخلاقی سهم بسزایی را داشته باشند.

(۱). مسئله حجاب، ص ۸۸.

دختران و تقلید

۱- دختران و تقلید

آنکه	را	پیشوای	دین	زهراست
پیروی	از	زنان	غرب	خطاست
آنکه	خود	هست	در	کمند
				فساد

کی تواند تو را کند آزاد گروهی از مردم بخاطر نداشتن سبک و روش در زندگی خود، به دنبال تقلید و الگو برداری از دیگران هستند. این گروه بطور قطع در زندگی اجتماعی خود دچار مشکلات و معضلات زیادی میشوند که گاه عواقب خطرناکی در انتظار آنان است. مدل لباس، مسکن و روش زندگی باید بطور کلی دارای سبک و روش ویژه‌ای باشد، که انسان را از تقلید کورکورانه بازداشته و بسوی موفقیت رهنمون سازد. کسانی که به چنین اخلاق زشت و ناپسندی مبتلا هستند، سرانجام در عقیده و راه و روش دینی خود نیز خواه نا خواه دچار سستی میشوند. دختران جوانی که برای آینده خود فکری نکرده‌اند و مدام به دنبال تقلید و الگو برداری از سبکها و روشهای دیگران هستند، بیشتر دچار چنین معضلی میشوند، یعنی سرانجام تقلید کورکورانه در معاشرتها و چگونگی زندگی اجتماعی، بی دینی و سست شدن عقاید را به همراه خواهد داشت. برای توضیح نکته فوق گفتنی است که اعتقادات هر انسانی از امور محکمی است که هرگز با فشار و زور و کشت و کشتار از بین نمیرود. چه بسیار انسانهایی که زیر شکنجه‌های کشنده دشمنان قرار گرفتند و نه تنها دست از عقیده خود نکشیدند بلکه در آن مستحکمتر و پایدارتر ماندند.

۲- داستان آرایشگر دختر فرعون

دختر فرعون برای آرایش خود آماده شد، آرایشگر دربار مهیا شده و مقدمات کار را فراهم کرد، هنگام آرایش دختر فرعون، شانه از دست آرایشگر مخصوص افتاد و او نا خود آگاه گفت: لعنت خدا بر کسی که بر خدا کفر ورزید. دختر فرعون با شنیدن این سخن رو به آرایشگر کرد و گفت: مگر خدایی غیر از پدر من هست؟ آرایشگر گفت: آری! خدایی که پدر تو و هر چه در جهان است را او خلق کرده

است...

دختر فرعون با عجله ماجرا را برای پدرش بازگو کرد و فرعون دستور داد تا این زن با ایمان را به بند بکشند و او را با میخ به زمین بدوزند. دستور فرعون اجرا شد و زن آرایشگر به زمین دوخته شد.

فرعون هر چند کرد تا او دست از عقیده خود بردارد بر نداشت و زیر ضربات تازیانه فریاد خدا خدایش به عرش میرسید. دو دختر وی را جلو چشمانش سر بریدند تا او از عقیده‌اش برگردد اما برنگشت.

سرانجام «آسیه» که یکی از چهار زن با فضیلت جهان است سکوت چند ساله خود را شکست و فریاد توحید و خداپرستی سر داد و فرعون را به باد لعن و نفرین گرفت. فرعون که تا آن زمان از خداپرستی آسیه با خبر نبود دستور داد این زن عقیده‌مند را نیز به بند کشیدند و خلاصه هر دو در زیر ضربات تازیانه فرعون به شهادت رسیدند. (۱) با توجه به ماجرای شگفت‌انگیز فوق و مطالبی که گذشت هرگز عقیده کسی را با زور و فشار و شکنجه نمیتوان تغییر داد و تنها از راه ملایمت و دوری از خشونت است که عقاید هر کسی دستخوش حوادث میشود.

کشتن، شکنجه کردن، فشار و زور بسان چکشی است که بر سر میخ زده میشود، که هر چه محکمتر باشد میخ استوارتر میشود. پس راهی جز ملایمت و رفتار خوش برای تغییر عقیده هر شخصی نیست. دختران جوان بدانند:

دشمنان اسلام برای مطیع کردن ما مسلمانان بویژه جوانان از راه زور و فشار و شکنجه وارد میشوند، آنها روزی با مجلات مبتذل و روز دیگر با عرضه فیلمهای مستهجن و بار دیگر با مدلهای جدید غربی از لباس، مسکن، گفتار و رفتار ما را وارد بازار میکنند و خود با خیال راحت در گوشه‌های به تماشا مینشینند. اگر دختری بجای آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و زنان و دختران با فضیلت دنیا را

الگوی خود قرار دهد، از هنر پیشه و یا زن غربی فاسدی الگو برداری کند، بطور قطع عقاید و مقدسات دینیش را به حراج گذاشته است. تهاجم بیگانگان و دشمنان اسلام همیشه از راه جنگ با اسلحه‌های گرم نیست و گاه بدون هیچ درگیری و خونریزی ما را به خاک سیاه مینشانند و به اهداف خود میرسند.

ای ز افسون فرنگی بی خبر
 فتنهها در آستین او نگر
 از فریب او اگر خواهی امان
 اشترانش را ز حوض خود بران
 «اقبال لاهوری»

با توجه به آنچه گذشت، دختران جوان که خواستار آینده‌های روشن و موفقیت آمیزند باید از تقلیدهای کورکورانه و الگوگیری از زنان فاسد غربی برحذر باشند. آنها باید به این نکته آگاه باشند که گاه همین تقلیدهای زشت و ناپسند از الگوهای کاذب غربی ممکن است عقیده و مقدسات دینشان را تخریب نماید. بر کسی پوشیده نیست که بسیاری از زنان و دختران کج اندیش برای خودنمایی و جلب نظر دیگران خود را مانند میمونی هر روز به شکلی در می‌آورند و مایه لذت گروهی بی خرد و شهوت ران را فراهم می‌آورند. گذشته از لکه دار شدن شخصیت اجتماعی آنان، تخریب عقاید و از بین رفتن حس مسئولیت در برابر مقدسات و مسایل دینی نیز از آثار و پی آمدهای تقلید کورکورانه است.

کاش دختران جوان این مرز بوم به جای الگو برداری از زنان فاسد غرب در روابط اجتماعی خود، مادران و زنان و دختران با فضیلت عقیده‌مند را مد نظر قرار میدادند و در راه رسیدن به سعادت و کمال انسانی اسیر هواهای نفس و عواطف حیوانی نمیشدند.

گر چه دارد شیوه‌های رنگ رنگ

من	به	جز	عبرت	نگیرم	از	فرهنگ
ای	به	تقلیدش	اسیر،	آزاد	شو	شو
دامن	قرآن	بگیر	آزاد	شو		

(۱). کشف الاسرار، میدی، ج ۱۰، ص ۴۸۶.

دختران و انتخاب دوست

۱- انتخاب دوست

دوستی	با	مردم	دانا	نکوست
دشمن	دانا	به	از	نادان
دشمن	دانا	بلندت	میکند	
بر	زمینت	میزند	نادان	دوست

انتخاب دوست و همنشین در موفقیت و شکست انسان نقش مهمی را ایفا میکند. بسیاری از جوانان که به انحطاط کشیده شدند و در رسیدن به اهداف عالی خود ناکام ماندند، انتخاب دوست و همنشینی با افراد بیصلاحیت را، عمده‌ترین عامل سقوط خود بر می‌شمارند.

چه بسیار دختران جوانی که بر اثر نداشتن بینشی صحیح با افراد فاسد و شرور نشست و برخاست کردند و سرانجام سر از زندانهای کیفری در آوردند. اینان از کاری که ابتداء باید انجام میدادند غفلت ورزیده و بدون آینده نگری و عاقبت اندیشی در کنار دوستان خیالی خود، از اوج شرافتمندی و صداقت به قعر پستی و رذالت سقوط نمودند.

راستی چرا گروهی از جوانان بویژه دختران این مرز و بوم با وجود این همه اتفاقات

ناگوار اخلاقی، درس عبرت نگرفته و باز با رفیقای پوکهای همنشینی میکنند و سرانجام در زندگی خود ناکام میمانند؟

به نظر نگارنده این مقال، مهمترین علت چنین انتخابها و گزینشها، فقط بر اثر عدم بینش صحیح و عاقبت اندیشی لازم است که خود ناشی از نداشتن آگاهی لازم در مورد شرایط و صفات دوستان است.

به عبارت روشنتر اگر دختران جوان از همان ابتدا به این حقیقت آشنایی داشته باشند، که دوستان حقیقی انسان چه شرایط و اوصافی را باید دارا باشند، هرگز در انتخاب خود اشتباه نمیکند؛ یعنی اگر بدانند که دوستان واقعی انسان که نقش مهمی را در ایجاد شرایط موفقیت و یا شکست انسان ایفا میکنند باید چه ویژگیهای را داشته باشند، بطور قطع از گرد رفیقان فاسد و شرور و دوستان پوکهای کناره گیری میکنند و در انتخاب آن بیش از پیش تأمل مینمایند.

در یک مثال میتوان گفت: همانگونه که انسان برای تهیه پوشاک و وسایل شخصی خود اوصاف و ویژگیهایی را مد نظر قرار میدهد، در انتخاب دوست و همشین باید چند برابر آن دقت را به خرج دهد و لازمه آن دانستن اوصاف و ویژگیهای شخص منتخب ماست.

۲- با سه کس همشین مباش

حضرت صادق - علیه السلام - فرمود: هر گاه امیر مؤمنان - علیه السلام - روی منبر قرار میگرفتند، خطاب به مردم میفرمودند: مسلمان باید از رفاقت با سه کس اجتناب کند:

۱. هرزه و بی باک:

چرا که او کار خود را برای تو زینت میدهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی. او در مورد دین و آخرت، تو را یاری نمیکند و همنشینی با او قساوت قلب میآورد و رفت آمد با او مایه ننگ و عار است.

۲. احمق:

چرا که او به خیر و خوبی تو، دستور نمیدهد و شری را از تو دفع نمیکند، چه بسا بخواهد به تو سودی برساند، ولی بخاطر حماقتش ضربهای به تو وارد میکند. پس مرگ او بهتر از زندگی و سکوتش بهتر از سخن گفتنش باشد.

۳. دروغگو:

چرا که او وبال توست، گفته دیگران را برای تو و از تو را برای دیگران نقل میکند، هر گاه ماجرای را گفت به دنبالش کلام دیگری را میگوید. چه بسا راست میگوید ولی کسی باور نمیکند و میان مردم دشمنی اندازد و موجب کینه و کدورت میان مردم میشود، پس از خدا بترسید و خود را بیائید. (۱)

(۱). کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب مجالسه اهل المعاصی، ص ۳۷۶، حدیث ۶.

۳- اوصاف دوستان واقعی

از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمود:

دوستی و رفاقت شرایطی دارد، کسی که دارای تمام آن شرایط نیست نمیتواند دوست کاملی باشد و آنکه دارای هیچ یک از آن شرایط نیست بطور کلی دوست نیست:

اول: آنکه ظاهر و باطن رفیقت نسبت به تو یکسان باشد.

دوم: آنکه زیبایی و آبروی تو را جمال خود بداند و زشتی و نازیبایی تو را زشتی و نازیبایی خود بداند.

سوم: دست یافتن به مال یا رسیدن به مقام، برخورد دوستانه او را به تو تغییر ندهد.

چهارم: در زمینه رفاقت از آنچه در اختیار دارد از تو مضایقه ننماید.

پنجم: تو را در سختیها و گرفتاریها تنها نگذارد. (۱)

(۱). امالی صدوق، ص ۳۹۷، به نقل از روایات تربیتی، ج ۲، ص ۴۷.

۴- لازمه دوستی

توجه رسول گرامی به حقوق دوست

کسی که تو به حقوق او توجه داری ولی او به حق تو توجهی ندارد، رفیق خوبی نخواهد بود و برای مصاحبت و همنشینی شایستگی ندارد. (۱)

رفاقت با شرور هرگز از امیر مؤمنان - علیه السلام - روایت شده است که فرمود:

از همنشینی و مصاحبت با افراد شرور و فاسد پرهیز، چرا که طبیعت به طور ناخاسته بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او میرباید در حالی که تو از آن بی خبری. (۲)

با چاپلوس رفاقت مکن

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

با چاپلوس رفاقت مکن که او با چوب زبان تو را اغفال میکند، کار ناروای خود را در نظرت زیبا مینماید و دوست دارد تو نیز مانند او باشی. (۳)

از رفاقت با سه کس پرهیز

امام صادق - علیه السلام - میفرماید: از رفاقت و دوستی با سه گروه بر حذر باش:

۱. خائن: کسی که یک روز به نفع تو خیانت میکند، روز دیگر به ضرر تو خیانت خواهد کرد.

۲. ستمکار: کسی که بخاطر تو به دیگری ستم مینماید، طولی نمیکشد که خودت را مورد ستم قرار میدهد.

۳. سخن چنین: کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی میکند، به زودی از تو نیز نزد

دیگران
نمّامی
خواهد
کرد. (۴)

با
اینها
همنشین
شوید

رسول گرامی اسلام فرمودند: با پنج گروه نشست و برخاست داشته باشید:

۱. آنانی که شما را از شک و تردید به یقین میخوانند.

۲. افرادی که شما را از تکبر به فروتنی سوق دهند.

۳. کسانی که شما را از تظاهر و خودنمایی به خلوص نیت دعوت میکنند.

۴. اشخاصی که از دلبستگی به دنیا شما را به بی‌علاقگی به آن فرا میخوانند.

۵. کسانی که شما را از خیانت به مردم بازداشته و بر خیر خواهی آنان، سفارش میکنند. (۵)

رفاقت
ممنوع

امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: پدرم به من سفارش کرد که با پنج نفر همنشینی

مکن:

اول: با فاسق؛ زیرا که تو را به یک لقمه نان، بلکه کمتر میفروشد، پرسیدم: پدر جان! به

کمتر از یک لقمه نان چگونه میشود؟ فرمود: گاهی به طمع لقمهای انسان را میفروشد و

آن
لقمه
را
هم
نمیآید.

دوم با بخیل؛ زیرا او تو را در سختترین حالات تنها میگذارد و از ثروتش بر تو دریغ

مینماید.

سوم: با دروغگو؛ زیرا او به منزله سرآب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو

دور
نشان
میدهد.

چهارم: با احمق؛ زیرا او میخواهد به تو نفعی برساند ولی از روی نادانی به جای نفع، به

تو
ضرر
میزند.

پنجم: با قاطع رحم؛ (۶) زیرا خداوند در سه جای از قرآن او را لعنت نموده است.

مشو
با
کم
از
خود
مصاحب
که
عاقل

همه	صحبت	بہتر	از	خود	گزینند
گرانی	مکن	با	به	از	خود
نخواهد	که	با	کمتر	از	خود
*	*	*	*	*	*
شما	ای	دختران!	من	با	شما
سرا	پا	گوش	باشید		
در	این	دور	و	زمان	با
مبادا	دست	ناپاکان	خائن		
بریزد	شاخ	و	برگ	آبروتان	
مبادا	زیر	طوفان	هوسها		
شود	مدفون	به	خواری،	آرزوتان	
امان	از	دوست	بد		

اهمیت انتخاب دوست به اندازه‌های است که طبق فرمایش قرآن کریم، گروهی از افراد در روز قیامت از این معضل اجتماعی مینالند و علت سقوط خود را در آتش، همنشینی و معاشرت با افراد فاسد و شرور ذکر میکنند و میگویند:

یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً. (فرقان، ۲۸)

«ای وای بر ما، کاش فلانی را بعنوان دوست بر نمیگزیدیم.»

مفسران عالیقدر در شأن نزول آیه فوق به ماجرای اشاره نمودند که توجه شما را به آن جلب مینمائیم:

در عصر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دو رفیق بودند به نام «عقبه» و «ابی» رسم «عقبه» این بود که هر گاه از مسافرتی بر میگشت، مجلس میهمانی ترتیب میداد و ضمن آن از بزرگان قبیله خود، برای صرف غذا، دعوت مینمود. او با اینکه هنوز اسلام نیاورده بود، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - را نیز دعوت مینمود.

وی روزی از سفری بازگشت و طبق معمول مجلس میهمانی ترتیب داد و در کنار دعوت از بزرگان قبیله خود پیامبر گرامی اسلام را نیز دعوت نمود. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و میهمانان همگی حاضر شدند و پس از لحظاتی سفره غذا گسترده شد.

پس رسول خدا فرمود: ای «عقبه» اگر میخواهی من از غذای تو بخورم، باید شهادت به یگانگی خدا و رسالت و پیامبری من را بر زبان جاری کنی. «عقبه» نیز شهادتین را بر زبان جاری نمود و مسلمان شد. این خبر به سرعت در شهر پیچید و دوستش «ابی» نیز از آن اطلاع یافت، پس خود را به «عقبه» رساند و گفت: تو از دین نیاکان خود منحرف گشتهای؟!

«عقبه» در جواب گفت: نه من منحرف نشده‌ام؛ مردی حاضر به خوردن غذای من نبود و من به خاطر آنکه او گرسنه از کنار سفره من برنخیزد شهادتین را بر زبان جاری کردم. «ابی» گفت: باور نمیکنم، مگر آنکه سر راه «محمد» حاضر شوی و به او توهین نمایی! «عقبه» نیز فریب دوست خود را خورد و جلو راه رسول خدا را گرفت و آن حضرت را به باد فحش و ناسزا گرفت و مرتد شد. سرانجام «عقبه» با همین حال در جنگ «بدر» جزء لشکر کفر به جنگ با مسلمین آمد و به قتل رسید و دوستش «ابی» نیز در جنگ «احد» کشته شد. همین امر سبب شد تا آیه ۲۷ تا ۲۹ از سوره مبارکه «فرقان» نازل شود و سرنوشت و مجازات آن کسی را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است را بیان نماید. (۷)

- (۱) . روایات تربیتی، ج ۲، ص ۴۸، به نقل از تاریخ یعقوبی، ص ۶۶.
- (۲) . روایات تربیتی، ج ۲، ص ۹۲ به نقل از ابن ابی الحدید، ج ۲۰، کلمه ۱۴۷، ص ۲۷۲.
- (۳) . غرر الحکم، ص ۸۱۱.

- (۴) . تحف العقول، ص ۱۱۶.
- (۵) . انشی عشریه، ص ۲۰۲، به نقل از کشکول طبسی، ج ۱، ص ۸۲.
- (۶) . قاطع رحم، کسی را گویند که با ارحام و خویشاوندان خود قطع رابطه نماید.
- (۷) . مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸.

۵ تأثیر گذاری دوستان

تأثیر پذیری و تأثیر گذاری دوستان در اخلاق و رفتار یکدیگر، از مسایل و پی آمدهای همنشینی و رفاقت است. استاد مطهری (ره) در کتاب ارزشمند تعلیم و تربیت مینویسد: «در باب معاشرت، آن چیزی که اثرش فوق العاده است، پیدا شدن ارادت است، مسئله ارادت و شیفتگی به یک شخص معین بالاترین و بزرگترین عامل است در تغییر دادن انسان و این اگر به جا بیفتند فوق العاده انسان را خوب میکند و اگر نا بجا بیفتد (مثل آتشی است که آدمی را آتش میزند. ارادت از مقوله محبت و شیفتگی است. اگر انسان، فردی را ایده‌آل و انسان کامل تلقی کند و بعد شیفته اخلاق و روحیات او شود، فوق العاده تحت تأثیر او قرار میگیرد و فوق العاده عوض میشود.» (۱)

بنابراین دختران جوانی که با دوستان بد نام رفاقت میکنند و در جامعه با آنان رفت و آمد دارند، بر فرض هم که خود را انسانی با اراده بدانند و مراقب باشند که با اعمال و گناهان آنان آلوده نشوند، اما هرگز فراموش نکنند که از بدنامی اجتماعی و سوء شهرت نمیتوانند خود را حفظ کنند.

بد نامی، یک اثر قهری است که با افراد فاسد دامنگیر انسان میشود و سابقه بد آنان او را ننگین میکند؛ اگر چه به کارهای بد آنان آلوده نشود. به همین جهت رسول گرامی اسلام به این حقیقت اشاره فرموده است که: شایسته‌ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی کسانی هستند که با بد نامان رفیق میشوند

و با آنان مجالست مینمایند. (۲)

پس دختران جوان باید با بینش صحیح و آگاهی و عاقبت اندیشی، در انتخاب دوست و سواس به خرج داده و مواظب باشند که مبادا دوستی را برگزینند که مجالست و همنشینی با او در شخصیت اجتماعی آنان تأثیر گذاشته و قدر و قیمت آنان را در نظر عموم کاهش دهد.

با بدن کم نشین که صحبت بد
گرچه خوبی تو را پلید کند
آفتاب به این بزرگی را
لکه ابر ناپدید کند
* * * * *

تا توانی میگریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

(۱) . تعلیم و تربیت، شهید مطهری، ص ۳۹۰.

(۲) . مستدرک، ج ۸، باب ۱۸، ص ۳۳۹.

۶- دوستی و رابطه نامشروع

زود باور بودن دوشیزگان
با اکاذیب پسرهای جوان
عامل دها فضیحت میشود

مانع کسب فضیلت میشود
 گروهی از دختران جوان پس از پشت سر گذاشتن دوران حساس بلوغ، میل دارند تا با پسران جوان در ارتباط باشند. اینان بدون در نظر گرفتن عواقب خطرناک معاشرتهای حرام و با خیره سری تمام، حل مشکل خود را در آزادی روابط اجتماعی بین جنس مخالف خود دانسته‌اند.

اما روشن است که این گروه از دختران جوان، هرگز در کوچه پس کوچه‌های خیالات شیطانی خود، موفق به دست یافتن به راههای پیروزی نمیشوند. اگر اولیاء و مربیان و راهنمایان بشر که از طرف خداوند مبعوث شده‌اند، انسانها را از اینگونه معاشرتها بر حذر داشته‌اند، هرگز مخالف با آزادی یا سرکوفت غریزه حیوانی انسان نبوده‌اند. طبق نقل روانشناسان و متخصصان امور اجتماعی معمولاً دل‌بستگی هر شخصی به چیزی یا کسی ناشی از خواسته‌های درونی اوست. کسی که به لذت‌های دنیوی مادی دل میندد بطور قطع عامل مهمی در پیدایش این نوع از دل‌بستگی او را به این راه کشانده است. پسر جوان که در رابطه اجتماعی خود به دنبال جذب جنس مخالف است و به این امر خطرناک دل‌بستگی یافته است حتماً به دلیل خواسته‌ها و عوامل درونی اوست، و آن جز دفع شهوت و ارضاء غریزه جنسی چیز دیگری نیست. به همین خاطر است که اگر پسر جوانی به دختری دل بست و با او در روابط نامشروع تا سر حدّ به آغوش کشیدن پیش رفت، پس از فروکش شدن شهوت و لذت جنسیاش قانع شده و به دنبال خواسته‌های دیگری سرگردان میشود. پسران جوان در روابط خود با دختران فقط برای دفع غریزه شهوت کوشش میکنند و هر روز برای دست یافتن به معشوق خود نقش‌های جدید میکشند. روزی پیشنهاد ازدواج را مطرح میکند و آنگاه با هزار حيله و نیرنگ دخترک بیچاره از همه جا بی خبر را لکه دار کرده و سپس خود را از او دور میکند. اما دختران جوان وضع کاملاً متضاد دیگری دارند. آنان دوست دارند به کسی یا چیزی

دلبستگی پیدا کنند که در موفقیت یا چگونگی تعیین سرنوشت آینده خود مؤثر باشد. به سخن دیگر دختران جوان آرمان گرا و آینده نگرند و به همین خاطر است که به سادگی زیر بار رابطه نامشروع نمیروند. آنان دوست دارند به شخصی که عاشق آنها شده است در صورتی دلبستگی پیدا کنند که تأثیر روشنی در آیندهشان داشته باشد. بنابراین دختران جوان، باید هوشیاری خود را حفظ کنند و هرگز فریب وسواس شیطانی را نخورند و به این نکته توجه داشته باشند که آنقدر که پسران در ابراز عشق و علاقه خود به آنان تلاش میکنند، اینها همه فقط به خاطر دفع و ارضا کردن غریزه جنسی است. اما چون دختران چنین حالتی را ندارند، لذا پس از بروز حادثه خطرناک آلودگی یکباره از خواب غفلت بیدار شده و خود را به آیندهای سیاه و تاریک روبرو میکنند. چه بسیار دختران جوانی که ندانسته به سلام و علیک دوستان پسر خود جواب مثبت دادند و آنان را محرم خود ساخته و برای فراهم آوردن لحظهای لذت آنان خود را تسلیم کرده و سرانجام با خفت و آیندهای تاریک کنج عزلت گزیدند. ابتداء با آغوش باز و قربان صدقه رفتن و وعده و وعیدهای کاذب فریفته، و پس از آنکه دامن خود را آلوده دیدند از خواب غفلت بیدار شدند.

خواهرم!

مبادا برای فراهم آوردن زمینه خوشی پسران پست که هرگز طعم خوش تربیت الهی را نچشیده‌اند، فریب حرفها و سخنان پر زرق و برقشان را بخورید سخت مواظب باشید، همانهایی که با التماس منتظر یک نگاه شمایند، شما را در التماس یک قطره عشق حقیقی به لب گور میکشانند. او که به لذت خود رسید کاری به آینده نگری و نگرش اجتماعی شما ندارد. پس بیائید برای فراهم آوردن زمینهای موفقیت و درک شیرینی زندگی دنیا از دستورات اسلام سرپیچی نکرده و خود را در منجلاب آلودگی و فساد غوطه‌ور نسازیم.

چندی پیش دختری با نوشتن نامه‌های که روزانه دهها مورد آن منتشر میشود درد دل

مینمود و صدای بیفریادش به گوش هیچ کس نمی‌رسید. وی پس از آنکه به چگونگی ارتباط خود با پسری اشاره نموده بود سرانجام به این حقیقت دست یافته بود که دل‌بستگی او جز خواب و خیال چیزی دیگری نبود. همین که دامن عفتش را لکه دار نمود، هزاران وعده را در الفاظ جذاب ریخته بود و سرانجام ارتباطش را ازدواج و همسری تا لب گور بر شمرده بود؛ اما پس از درک لحظهای شهوت و ارضاء غریزه جنسی خود دست از همه چیز شسته و دخترک بیچاره را تا ابد بی آبرو نمود.

دخترک اول در این فکر بود که همسر آینده‌اش را در این ارتباطات مخفیانه یافته است، اما اکنون دل پر از درد را با تازیانه‌های آتشین عذاب وجدان سوزانتر نموده و خود را بر سر دو راهی زندگی یا خودکشی می‌بیند. باری او به مقصود خود رسید و پس از آن هرگز اقدام به ازدواج نکرد و او را دختری به دور از عفت و پاکدامنی معرفی نمود و آبروی چندین ساله خود و خانواده‌اش را یکجا در کاسهای از شراب شهوت سرکشید. این نمونه‌های بود از دهها موردی که دختران جوان بر اثر کج اندیشی و نداشتن بینشی صحیح به قعر بی کسی و آلودگی سقوط کردند و با بدبختی و سیه سوزی در انتظار مرگ و پایان عمر خود زانوی ملامت به دست گرفته‌اند، اما چه سود؟ دختر زیبای من، از صحبت مردان بترس زآنکه اغلب رند و شیادند، از آنان بترس مرد چون صیاد ماهر هر دلی آرد به دام هوشدار از دام عشق این ستمکاران بترس نوگل نشکفته گلزار عشق و زندگی از فریب بلبل شیدای خوش الحان بترس بحر افسون و فریب مرد را ساحل کجاست

تا نگردي غرق در دریای بی پایان بترس
عاشق دلدادۀ شیدا سر و پا حيله است
زین بلای جان و از این رهن ایمان بترس

دختران، تواضع و فروتنی

شکی نیست که تواضع و فروتنی، یکی از صفات برجسته و ارزشمندی است که انسان میتواند بوسیله آن به خواسته‌های اخلاقی خویش دست یابد. بطور کلی انسان مغرور و متکبر نمیتواند محبوبیت اجتماعی را کسب کند، تمام انسانها از شخص متکبر و رفتار او تنفر دارند و شیفته تواضع و فروتنی هستند. میتوان در یک جمله گفت که تواضع و فروتنی از صفات پیامبران و ادیان الهی است. از نظر اسلام تواضع و فروتنی در روابط اجتماعی هر انسانی ستوده شده است، اما در روابط و معاشرتهای زنان و دختران جوان نظر دیگری مطرح است. امیر مؤمنان - علیه السلام میفرماید:

بهترین ویژگیهای زنان شایسته، بدترین خصلتهای مردان است.
و آن عبارت است از:

۱. تکبر: هر گاه زن متکبر باشد بیگانه را به خود راه نمیدهد (یعنی تکبر زن در برابر نامحرم خوب است، چرا که از طمع او نسبت به خود جلوگیری میکند).
 ۲. بخیل: هر گاه زنی بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ میکند.
 ۳. ترس: زن ترسو از هر چیزی که به آبرویش صدمه بزند هراس دارد و فاصله میگیرد. (۱)
- ناگفته نماند که ویژگیهای فوق فقط در برابر افراد بیگانه و نامحرم است، و اما برابر محارم از قبیل، شوهر، پدر، مادر، خواهر و برادران و زنان دیگر هرگز روا نیست و زنانی که در روابط اجتماعی و معاشرتهای خود در برابر محارم و خودیها متکبرانه خودستایی میکنند و خود را بر رخ آنان میکشند ملامت شده‌اند.

«در این حدیث (حدیثی که گذشت) امیر مؤمنان - علیه السلام - نمیگوید زن خوب است متکبر باشد مطلقاً، حتی با زنان دیگر، نه، زن با زنان دیگر نباید متکبر باشد با محارم خودش، با شوهر، پدر، برادر، عمو، داییش، بدیهی است که نباید متکبر باشد. انسان دو جور خلق نمیتواند داشته باشد، آدم یا متکبر است یا متکبر نیست. این حدیث میگوید: زن در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانه باشد، یعنی آن تواضعها و فروتنیهایی که مثلاً یک مرد در برابر مرد دیگر یا یک زن در برابر زن دیگر یا یک زن در برابر محارم خود نشان میدهد، برای زن شایسته نیست که در مقابل مرد نامحرم از خود نشان دهد.

زن مقابل یک مرد نامحرم که قرار گرفت باید خودش را بگیرد.» (۲) به طور کلی اسلام در روابط اجتماعی زنان و مردان با یکدیگر حریمهایی را قرار داده است، یکی از آن حریمها همین رفتار متکبرانه زنان نسبت به مردان نامحرم است. به همین جهت امیر مؤمنان - علیه السلام - در حدیثی که گذشت میفرماید: علت اینکه یک زن باید در برابر نامحرم رفتاری متکبرانه داشته باشد این است که بیگانه و نامحرم نتواند بر او وارد شود و او را مورد تعدی و تجاوز قرار دهد، و گرنه زن نیز مانند مرد باید متواضع و فروتن باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، دختران جوانی که در پی بدست آوردن خواستههای شرعی اخلاقی خود در اجتماع هستند، باید بدانند که از نظر اسلام تکبر و غرور برای هر انسانی ناپسند است؛ اما رفتار متکبرانه زنان و دختران جوان در برابر نامحرمان و بیگانگان مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است.

بنابراین باید سخت مواظب باشند و در معاشرتهای اجتماعی با افراد بیگانه و نامحرم در اجتماع زمینهای گناه و معصیت را فراهم نیاورند. خداوند در قرآن کریم میفرماید:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا.

«در گفتگوها با ناز و کرشمه و بگونه‌های هوس‌انگیز سخن مگوئید که مبادا بیمار دلان به

شما طمع کنند.»

«احزاب، آیه ۳۲»

ترس و بخل

در حدیثی که گذشت امیر مؤمنان - علیه السلام - در کنار خصلت و ویژگی خوب «تکبر

زنان در برابر نامحرم» دو خصلت دیگر را نیز اشاره فرموده است که یکی «ترس» و

دیگری «بخل» بود.

مطالبی که در مورد رفتار متکبرانه گفته شد در مورد این دو خصلت نیز مطرح است یعنی

یک زن در برابر افراد نامحرم باید بخیل و ترسود باشد، نه آنکه در برابر محارم خود و

زنان دیگر، چنین صفتی را داشته باشد.

نکته‌ای که در پایان این قسمت لازم است تذکر داده شود این است که: در کنار صفت

«ترس» که در حدیث آماده است، باید شجاعت در رفتار رعایت شود.

از نظر اسلام هرگز پسندیده نیست که دختری خود را در پرتگاه هولناک گناه ببیند و

ساکت و آرام دست روی دست گذاشته و نظاره‌گر خیانت دیگران باشد، نه، از نظر

اسلام دختران و زنان یک اجتماع اسلامی باید در کنار ترس از اینکه مبادا به عواقب

خطرناک بی‌عفتی و تجاوز افراد فاسد دچار شوند؛ باید شجاعت خود را حفظ نموده و

با تکبر و غرور و شجاعت تمام پاسخ آنان را بدهند.

به قول استاد مطهری (ره) آن چیزی که برای زن گفته‌اند نسبت به آن باید ترسو باشد و

عملش محتاطانه باشد، در مورد ترس از جان یا ترس از مال و ثروت نیست، بلکه در

مورد ترس از عفاف است. (۳)

به سخن دیگر، زن، از اینکه دامن عفتش لکه دار شود و مورد تجاوز قرار گیرد باید از

شجاعت به خرج دادن بپرهیزد، اما در جایی که پای عفت در کار نیست و موضوع

دیگری مطرح است زن نیز باید مانند مرد شجاع باشد.

داستان زندگی حضرت زینب - سلام الله علیها - شاهد خوبی است برای نکات فوق. این شیر زن تاریخ وقتی در مجلس یزید قرار گرفت، با آن همه مشقت و مرارتی که دیده بود ساکت نشست و با کمال شجاعت چنان خطبهای ایراد کرد که تمام حاضران اشک ریختند و از رفتار خود نسبت به فرزندان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - هم دیگر را ملامت نمودند.

کاش تمام زنان و دختران جوان ما خود را در آینه اخلاق الهی زینب کبری - سلام الله علیها - برانداز میکردند و تواضع و فروتنی در برابر محارم و خشونت و شجاعت در برابر بیگانگان را از او درس میگرفتند. کاش خواهران اسلامی ما در روابط اجتماعی خود با بیگانگان با طمع، اینقدر با ناز و کرشمه طنّازی نمیکردند و گوهر کمال و عفت خود را به حراج نمیگذاشتند. و کاش تمام دختران این مرز و بوم برای فراهم آوردن زمینهای رشد و شکوفایی اجتماعی سالم و پر از معنویت قدم بر میداشتند و خود را در کنار گرداب فساد به دریای موج روابط نامشروع نمیانداختند. گروهی از دختران جوان که هرگز طعم خوش تربیت اسلامی را نچشیده‌اند با خیره سری تمام، در روابط اجتماعی خود عشوهرگری میکنند و در برابر نامحرمان طمّاع به حرکات و رفتار منافی با عفت دست میزنند. اینان بطور قطع در وجود خود خلّاتی احساس میکنند که با چنین اعمال شیعی در کوچه پس کوچه‌های خیالات باطل خود سرگردانند. به دختران فاسد بگوئید که تا خود را متخلّق به اخلاق اسلامی نکنید و از الگوهای تربیتی الهی درس نگیرید، هرگز نمیتوانید آینده‌های روشن در پیش رو داشته باشید و نجات یابید.

چه بسیار دختران بیچاره‌ای که برای رسیدن به اهداف شوم و پست خود از فرامین الهی گذشتند و سرانجام با سیه روزی و بدبختی پس از لکه دار شدن دامن عفتشان به قتل رسیدند پس بیائید

- (۱) . نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.
- (۲) . تعلیم و تربیت، شهید مطهری، ص ۱۶۵.
- (۳) . تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶۸.

دختران، صبر و بردباری

۱- صبر و بردباری

صبر و بردباری کلید بسیاری از موفقیت‌های انسان است. از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است و قطع رابط‌هاش با محیط و هم‌نوعان خود امکان پذیر نیست؛ خواه ناخواه در مسیر زندگی خود با مشکلات و معضلاتی روبرو میشود. در چنین مواقعی باید صبر و بردباری انسان حفظ شود تا بتواند با عاقبت اندیشی و آینده‌نگری در تصمیم‌های خود، راه صحیح را برگزیند.

بسیاری از جوانان بر اثر نداشتن صبر و شکیبایی در برابر مشکلات موجود در مسیر زندگی، قدرت انتخاب صحیح را از خود سلب نمودند و با گذشت سال‌های پر قیمتی از عمر خود، ناکام ماندند و نتوانستند به موفقیتی در زندگی خود دست یابند. تحصیل، انتخاب شغل، تشکیل خانواده، دوست‌یابی و مسایل مختلف دیگر در زندگی هر شخصی بویژه جوانان از اهمیت فراوانی برخوردار است. حال اگر جوانی نتواند با مشکلات و معضلات موجود در مسیر مسایل فوق، با صبر و شکیبایی و بردباری و حلم برخورد نموده و راه صحیح را برگزیند، امیدی به موفقیت آن نخواهد بود؛ اگر نگوئیم ناکامی و شکست در انتظار اوست.

دختران جوان نیز گاهی به علت صبور نبودن و انتخاب‌های عجولانه و یا به علت خشم و غضب و رعایت نکردن شکیبایی و بردباری، زمین‌های شکست و ناکامی خود را با دست

خود
 امامان معصوم - علیهم السّلام - در زندگی خود از صبر و بردباری در برابر مشکلات، به
 عنوان یکی از راههای کلیدی استفاده مینمودند.
 دشمنان و کینه توزانی که در فکر و خیال خام خود، به دنبال از بین بردن شخصیت
 اجتماعی آن بزرگواران بودند، همین که با صبر و بردباری و خلق خوش محمدی آن
 روبرو میشدند یکباره خلع سلاح شده و در برابر آنان به زانو در میآمدند. به نمونه‌های در
 این مورد توجه کنید:

امام حسن مجتبی - علیه السّلام - روزی در راه بود، مردی از اهالی شام آن حضرت را
 دید، پس شروع به ناسزا و لعن نمود و هر چه از دهانش بیرون آمد به حضرت گفت.
 امام حسن - علیه السّلام - هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و صبر نمود تا او حرفهایش
 تمام شد. پس رو به او کرد و فرمود: ای مرد! گمان میکنم که در این شهر غریبی و فکر
 میکنم اشتباهی رخ داده است.
 اگر چیزی بخواهی به تو میدهم و اگر طلب ارشاد کنی تو را راهنمایی میکنم و اگر
 گرسنه باشی تو را سیر میکنم و اگر برهنه باشی تو را میپوشانیم و اگر محتاج باشی
 بینیازت میکنم و اگر فراری باشی پناهت میدهم و اگر مسافری میتوانی به منزل ما بیایی
 که همیشه به روی میهمانان باز است.
 مرد بیچاره تا این رفتار را از آن حضرت دید شروع به گریه نمود و گفت: شهادت میدهم
 که تویی خلیفه الله در روی زمین و خدا بهتر میداند که خلافت را در کجا قرار دهد.
 پیش از آن که تو را ملاقات کنم تو و پدرت دشمنترین خلق و مبعوضترین افراد نزد من
 بودید اما الآن محبوبترین خلق خدائید. (۱)
 آری این است نمونه‌های از آثار و فایده‌های صبر و شکیبایی.

(۱). منتهی الامال، دو جلد در یک مجلد، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- به این داستان توجه کنید

«ابو طلحه» از اصحاب و یاران رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بود. وی دارای فرزندی بود که بسیار به او علاقه داشت. روزی «ابو طلحه» از منزل خارج شد و بر اثر اتفاقی کودک دلبندهش در گذشت. مادر کودک هم که علاقه به فرزندش کمتر از «ابو طلحه» نبود سخت ناراحت شد و فکری کرد که چگونه شوهرش را از این اتفاق دردناک با خبر کند. بنابراین چاره‌های جز بردباری و شکیبایی و صبر در برابر آن ماجرا ندید. پس جنازه کودکش را برداشت و در جایی پنهان نمود. همین که «ابو طلحه» وارد منزل شد، ابتداء از احوال فرزندش پرسید. عیالش با کمال بردباری گفت: فرزندمان امشب آرامتر است (و خوابیده) و آنگاه سفره غذا را گسترده و پس از صرف غذا مادر کودک خطاب به شوهرش گفت: شوهر عزیزم! چندی قبل شخصی امانتی را به یکی از همسایگان سپرد و از اول هم شرط کرد که هر گاه امانتش را بخواهد پس بگیرد. اکنون آن شخص آمده و امانتش را می‌خواهد و همسایه بنای داد و فریاد گذاشته و شیون میکند و حاضر نیست امانت آن را برگرداند. آیا این کار درستی است؟ «ابو طلحه» گفت هرگز، زیرا امانت را باید به دست صاحبش برگرداند. همسرش که منتظر چنین جوابی بود، بلافاصله گفت: شوهرم! کودک ما امانتی بود از طرف خداوند و اکنون خداوند امانتش را گرفته است. «ابو طلحه» از این سخن سخت تحت تأثیر قرار گرفت و بردباری خود را حفظ نمود و آنگاه با همسرش مشغول کفن و دفن فرزند خود شدند.

روز بعد به محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شرفیاب شدند و حضرت از ماجرای فوت شدن و صبر و بردباری آن دو یاد کرد و آنان را مورد تمجید و احترام قرار داد و سپس فرمود: بزودی شما صاحب پسری میشوید تا نسلتان قطع نگردد. (۱)

این سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله - موجب شادی و خوشحالی آنان را فراهم آورد و هر دو با کمال رضایت خاطر از حضور آن حضرت مرخص شدند. با توجه به مطالبی که گفته شد دختران و زنان جوان باید در رسیدن و دست یافتن به ویژگی الهی یعنی صبر و بردباری و حلم و شکیبایی کوشش نمایند و هرگز در برابر حوادث ناگوار با رفتار جاهلانه و مغرضانه برخی از افراد فاسد خود را نبازند. هر انسانی در زندگی خود در مسیر انتخاب و گزینش است، در خوراک، پوشاک، معاشرت و ... بر سر دو راهی قرار گرفته و بطور قطع به دنبال قرار گرفتن در مسیر صحیح و بی خطر است.

به عنوان مثال امر ازدواج یا مسئله گزینش دوست یکی از مهمترین دو راهیهای است که در مسیر زندگی هر انسانی قرار میگیرد. سر سلسله عوامل شکست بسیاری از افراد در چنین انتخابهای حساس، عدم بینش و عاقبت اندیشی است که این خود زائیده تعجیل و نداشتن صبر و شکیبایی است.

به سخن دیگر از آنجا که دختران جوان دارای روحی لطیف و احساساتی غیر قابل وصف هستند، ممکن است بر اثر یک ابراز علاقه و یا نشان دادن محبت، بدون هیچ تأملی تمام خواستههای آینده خود را بر آورده ببینند و در نظر خود کار را تمام یافته بدانند و در خیال خود از چنین انتخابی مسرور شوند، اما پس از گذشت مدتی از روابط خود در مییابند که هر چه بود چیزی جز خیال و سراب نبود. اینان در حالی که میتوانند برای رسیدن به آیندهای روشنتر با بینش صحیح و دقیق اقدام لازم نمایند، بخاطر نداشتن صبر و حوصله، بردباری و شکیبایی لازم، دچار گزینش غلطی شدند و زمینه سقوط و سیه بختی خود را فراهم آوردند.

بنابراین بر دختران جوان لازم است که در مسیر زندگی هرگز به دنبال احساسات و عواطف زنانه خود نباشند و در مسیر انتخاب جز با حوصله و صبر و شکیبایی گزینش نداشته باشند.

(۱). تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶.

دختران و معنویت

۱- دختران و معنویت

انسان یک موجود دو بعدی است و از جسم و روح برخوردار است. رسیدگی به جسم از نظر خوراک، پوشاک و پرداختن به اموری که موجب شادابی آن میشود، برای هر انسانی انجام میپذیرد و مورد اهمیت قرار میگیرد. به تعبیر روشنتر، از آنجا که جسم مانند مرکبی است برای روح انسان، نباید در حفظ و تقویت آن کوتاهی کرد. از نظر پزشکان متخصص، جسم هر انسانی باید در جذب پروتئینهای لازم تغذیه شود و در غیر این صورت عوارض و پیآمدهایی را به دنبال دارد که گاه جبران ناپذیر میشود. روایاتی نیز از معصومان - علیهم السلام - در دست است که به خوردن بعضی از خوراکیها سفارش کردهاند و از خوردن بعضی از خوردنیها نهی نمودهاند. تمام این تأکیدها بیانگر این نکته است که انسان باید به جسم خود، از نظر تغذیه، اهمیت بدهد. نکته جالب این است که انسان فقط به جسم قوام ندارد و در کنار آن روح را نیز باید مد نظر قرار گیرد. تغذیه روح و پرداختن به مسایلی که حکم غذا برای روح دارد از اهمیت فراوانی برخوردار است.

شاید بتوان گفت: آنقدر که بزرگان دین و اولیاء الهی نسبت به رسیدگی به روح سفارش کردهاند، به کمتر مسئلهای این چنین اهمیت دادهاند. انسان از نظر روحی همانگونه که

محتاج تفریح و استراحت است سخت محتاج معنویت است. معنویت و رسیدن به مسایل معنوی، همچون غذای کامل پر از پروتئینی که جسم را قوی میکند، در روح آنان تأثیر گذار است و توجه به آن میتواند بسیاری از مشکلات روحی و روانی انسان را درمان نماید.

بسیاری از جوانانی که دچار بیماریهای لاعلاج روانی شده‌اند و از افسردگی و گوشه‌گیری رنج می‌برند، بطور قطع از نظر تغذیه روحی و عدم توجه به معنویات، خود را در چنین عذابی قرار داده‌اند. دختران جوانی که خود خور میشوند و در برابر کوچکترین مشکلی به زانو در می‌آیند و هرگز از پس کارهای خود بر نمی‌آیند نیز از پرداختن به معنویات دوری کرده‌اند و غفلت ورزیده‌اند.

بنابراین میتوان گفت که توجه به معنویت و رسیدگی به تغذیه روحی از مسایل مهمی است که یک جوان، بویژه دختران جوان، باید آن را مورد توجه قرار دهند. توانگری نه به مال است پیش اهل کمال که مال تا لب گور است و بعد از آن اعمال من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال برفت عمر و نرفتیم راه شرط و ادب به راستی که به بازی برفت چندین سال

۲- آثار و فواید معنویت

۱. تقویت اراده
بسیاری از دختران جوان از ضعف اراده خود مینالند و در برابر اهداف عالیة انسانی، خود را ضعیف میندازند.

این گروه از پشت کار و جدیت در کارها و فعالیتهای خود محرومند و همیشه کاری را که شروع کرده‌اند، بدون اینکه به پایان برسانند، متنفر شده و فوراً تصمیم خود را تغییر می‌دهند.

یکی از مهمترین راههای تقویت اراده و بدست آوردن صفت جدیت و پشت کار، توجه به امور معنوی است چرا که در این هنگام انسان خود را به نیروی قوی و شکست ناپذیری وصل میداند و همین برای تقویت اراده کافی است.

۲. محبوبیت اجتماعی

معنویت همانگونه که در روحیه شخصی انسان تأثیر بسزایی دارد، در روابط اجتماعی نیز مؤثر است، پرداختن به امور معنوی مثل نماز، روزه، سحرخیزی، توسلات به چهارده معصوم و ... موجب میشود تا مهر و محبت انسان در دل هموعان خود قرار گرفته و محبوبیت اجتماعی پیدا کند.

خداوند در قرآن کریم به این حقیقت اشاره نموده است که:

«همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند آنها را (در نظر مردم) محبوب میگرداند.» (سوره مریم، آیه ۹۶):

۳- داستان زنی به نام نفیسه

نفیسه بانوی بزرگوار و با ایمانی بود که در سال ۱۴۵ هجری در مکه متولد شد و در مدینه پرورش یافت او دختر «حسن بن زید» و زید فرزند امام حسن مجتبی - علیه السلام - است. نام همسرش اسحاق مؤتمن، فرزند امام صادق - علیه السلام -، است وی حافظ قرآن بود و روزها را پیوسته روزه میگرفت و شبها در حال عبادت به سر میرد. نفیسه دارای ثروت و اموال فراوانی بود که به بیماران و فقیران و عموم مردم احسان میکرد وی ۳۰ مرتبه به حج مشرف شد و بیشتر این سفرها را با پای پیاده، طی نمود. «زینب» دختر برادر نفیسه درباره او گفته است که: چهل سال تمام در خدمت عمهام بودم در این

مدّت ندیدم شبی بخوابد یا روزی را افطار کند، او پیوسته روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به شنبه زنده‌داری می‌پرداخت. روزی به او گفتم: چرا با خود مدارا نمی‌کنی و اینقدر عبادت می‌کنی؟ پاسخ داد: چگونه با نفسم مدارا کنم با اینکه راهی سخت و گردنهایی در پیش دارم که از آنها نمی‌گذرند مگر کسانی که رستگار باشند. نفیسه به همراه شوهرش به فلسطین سفر کرد تا قبر حضرت ابراهیم - علیه السّلام - را زیارت کند. هنگام بازگشت به مصر رفتند و در منزلی مسکن گزیدند که در همسایگی آنان دختری بود یهودی که از چشم نابینا بود. روزی دخترک به آب وضوی نفیسه تبرک جست و شفا گرفت و تمام یهودیان و مردم مصر به او عقیده‌مند شدند و با اصرار از او خواستند تا در آنجا بماند. نفیسه با دست خود قبری کنده بود و همیشه برای سفر آخرت مهیا بود. بسیار میشد که داخل قبر میرفت و در آنجا به نماز می‌پرداخت. در آن قبر ۶ هزار ختم قرآن کرد و سرانجام در سال ۲۰۸ هجری در حالی که روزه داشت و قرآن تلاوت مینمود و جمله «لهم دار السلام» را بر زبان داشت بسوی ریاض جنت پر کشید.» (۱)

(۱). سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۴.

دختران و گناه

۱- غیبت

هیچ احترامی بالاتر از احترام انسان نیست و در میان انسانها احترام مسلمانان و پس از آن احترام مؤمن و شیعیان چهارده معصوم - علیهم السّلام - برترین درجه را به خود اختصاص داده است.

در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام که درود خدا بر او باد، به «کعبه» نگاه کرد و فرمود: آفرین به تو خانه، چقدر نزد خداوند ارجمند محترمی؟ به خدا سوگند «حرمت مؤمن» از تو بیشتر است، زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: مالش را، خونس را و گمان بد بردن به او را. (۱)

بنابراین در هیچ شرایطی نباید آبروی مؤمنی را به خطر انداخت، گروهی از زنان و دختران بر اثر صفات و خصلتهای ناشایستی که در وجودشان نهفته است در وجود خود خلایقی احساس میکنند که با غیبت و گناهان زبانی دیگر به دنبال جبران این نقص خود سرگردانند.

امیر مؤمنان - علیه السلام - میفرماید: کسانی که خود عیب دارند، به دنبال شایع کردن عیبهای مردم هستند تا جای عذر و بهانه‌های برای عیبهای خودشان باز شود. (۲)

غیبت یکی از گناهان کبیره است و از نظر اسلام حرام و غیبت کنندگان سخت مذمت شده‌اند.

«وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات، ۱۲).

«از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد (یقیناً) کراهت دارید.»

در این آیه شریفه خواند غیبت کردن از مؤمنان را به خوردن گوشت برادر مرده‌های تشبیه کرده است، چرا که آبروی او مانند گوشت تن اوست و ریختن آبروی او به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی او مانند خوردن گوشت اوست. در تفسیر شریف «نمونه» آمده است:

«علت اینکه در این آیه غیبت، به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده است این است که غیبت در نبود افراد صورت میگیرد، چون مردگان قادر بر دفاع از خود نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره مؤمنین روا دارد.» (۳)

دختران و زنانی که به این صفت و خصلت زشت مبتلا هستند باید بدانند که کوچکترین پی آمد غیبت و بازی با آبروی دیگران، این است که با این کار زمینه غیبت دیگران در مورد خود را فراهم میآورند، از امام ششم حضرت صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: غیبت نکن که از تو غیبت میشود و برای برادرت چاه مکن که خود در آن میافتی؛ زیرا از هر دستی بدهی از همان پس میگیری. (۴)

- (۱) . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۹۱، ایمان.
- (۲) . میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۴۵۵، ترجمه عطایی.
- (۳) . تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۵.
- (۴) . میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۴۵۱، ترجمه عطایی.

۲- تهمت

تهمت زدن به انسان مؤمن گناه و عذابش بیشتر از غیبت کردن است؛ چرا که به وسیله بهتان چیزی که در وجود شخصی نیست به او نسبت داده میشود و این بزرگترین ضربهای است که به آبروی مؤمنی وارد میشود. در روایات رسیده از معصومان - علیهم السلام - از تهمت زننده به کسی تعبیر شده است که لباس جنگ پوشیده و با پروردگار به جنگ برخاسته است.

۳- دو داستان جالب

- ۱- داستان
امیر مؤمنان - علیه السلام - که به عنوان جانشین بلا فصل رسول خدا - صلی الله علیه و آله - معرفی شده بود، خانه نشین شد و مدت ۲۵ سال تمام از حکومت ظاهری محروم گشت.

یکی از علت‌های مهم و عواملی که دشمنان اسلام و غاصبان خلافت به وسیله آن علی - علیه السلام - را خانه‌نشین کردند تهمت بود. در تاریخ نقل شده است که حتی زمانی که امیر مؤمنان - علیه السلام - را در محراب مسجد کوفه به شهادت رساندند، گروهی می‌پرسیدند علی را کجا به قتل رساندند؟ وقتی میشنیدند که آن حضرت در حال نماز و در محراب عبادتش به شهادت رسیده است می‌گفتند: مگر علی نماز میخواند.

تهمتها و بهتانهای دشمنان چنان چهرهای از مظلوم عالم امیر مؤمنان علی - علیه السلام - نشان داده بود که ایشان را فردی بینماز و ... شناسانده بود. با توجه به مطالب فوق سفارش ما به دختران جوان و زنان این مرز و بوم این است که هرگز نپذیرید که با تهمت زدن به مؤمنی آبروی چندین ساله‌اش را در جامی از شراب هواهایشان سرکشند که او نتواند تا آخر عمر آبروی بر باد رفته را باز یابد.

۲- داستانی دیگر

در داستان زندگی موسی - علیه السلام - نقل شده است که «قارون» هر چه کرد تا بر موسی - علیه السلام - پیروز شود نتوانست، سرانجام با توسل به حیل‌های در صدد برآمد تا آبروی این پیامبر الهی را بریزد و او را در نگاه مردم بیاعتبار نماید. به دنبال همین تصمیم، زن بد کارهای را دید و او را اجیر کرد تا آبروی موسی - علیه السلام - را ببرد، به همین خاطر وقتی موسی - علیه السلام - در حضور مردم بود، این زن پلید فریاد زد: ای موسی! اگر کسی با زن شوهرداری زنا کند کیفرش چیست؟ حضرت موسی فرمود: باید او را سنگسار کرد. زن بد کاره گفت: هر که باشد فرقی ندارد؟ موسی - علیه السلام - فرمود: خیر فرقی ندارد. زن بد کار گفت: حتی خودت؟ فرمود: حتی اگر خودم باشم مجازاتم همین است.

زن بد کار، گفت: پس چرا تو با من زنا کردی؟
 حضرت موسی - علیه السلام - با شنیدن این سخن سخت ناراحت شد و از او خواست تا
 حقیقت ماجرا را در حضور عموم بازگو کند.
 این زن زشت سیرت پست در برابر دید حقیقت بین این پیامبر خدا تسلیم شد و پرده از
 نقشه «قارون» برداشت و گفت:
 قارون من را اجیر کرد و گفت من این مقدار پول به تو میدهم تو آبروی موسی را ببر...
 پس از بازگو شدن جریان، موسی - علیه السلام - دست به دعا برداشت و قارون و قومش
 را مورد نفرین قرار داد.
 سرانجام قارون و هوادارانش دچار عذاب الهی شدند و زمین آنها را بلعید و به قعر جهنم
 کشاند. (۱)

آری این است مجازات کسی که به مؤمنی تهمت بزند و آبروی او را بازیچه خود قرار
 دهد.

(۱). حیاة القلوب مجلسی، ج ۱، ص ۷۲، با تغییر و تفاوت.

۴- سخن چینی

از حضرت صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و
 آله - خطاب به مردم فرمود: آیا شما را به بدترین انسانها آگاه کنم؟ عرض کردند: چرا
 یا رسول الله! حضرت فرمود: بدترین انسانها کسی است که با سخن چینی میان دوستان
 را جدایی افکند و برای مردمان پاک دامن عیب جویی نماید. (۱)
 دخترانی که به این صفت زشت مبتلا هستند بدانند که امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمود:
 آن کس که سخنی را برای تو از دیگران نقل میکند از تو نیز برای دیگران نقل میکند.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد
 به یقین عیب تو پیش دگران خواهد برد
 عمل سخن چنان که موجب جدایی و تفرقه میشود و گاه باعث بروز آشوبها و کدورتها
 میگردد و از نظر بزرگان دین اسلام بسیار زشت و ضد انسانی است و غیر از اینکه شخص
 سخن چین از دایره ایمان خارج میشود، زمینه دشمنی و از بین رفتن شخصیت اجتماعی
 او نیز خواهد شد.
 امیر مؤمنان - علیه السلام - در این باره میفرماید:
 اَيَّاكَ وَ النَّمِيمَةَ فَانْهَافَنَّهَا تَدْرَعُ الضَّغِينَةَ وَ تَبْعَدُ عَنِ اللّٰهِ وَ النَّاسِ؛ و از سخن چینی پرهیزید، زیرا
 این عمل موجب کینه و دشمن تراشی میشود و انسان را از خدا و مردم جدا میگرداند. (۲)
 میان دو کس، جنگ چون آتش است
 سخنی چین بدبخت هیزم کش است
 کنند این و آن، یکدیگر پاره دل
 وی اندر میان شود بخت خجل
 میان دو کس آتش افروختن
 نه عقل است، خود در میان سوختن

- (۱) . کافی، ج ۴، ص ۷۵، ترجمه رسول محلاتی.
 (۲) . غرر الحکم.

۵- دروغ

یکی دیگر از گناهان بزرگ زبان دروغ است در سنگینی گناه دروغ همین بس که
 حضرت صادق - علیه السلام - فرمود: دروغ ویران کننده ایمان است. (۱)

به طور کلی شخص دروغگو و کسی که حقیقت را برعکس جلوه میدهد هرگز مزه و حلاوت و شیرینی ایمان را نمیچشد. امیر مؤمنان - علیه السلام - در این باره میفرماید: هیچ بندهای مزه ایمان را نچشید؛ مگر آنکه دروغگویی را ترک کرد خواه با شوخی خواه جدی. (۲)

دروغگویی از صفتهای منافقان و دورویان است و کسی که از دروغگویی در مسایل کوچک ابایی ندارد سرانجام در امور مهم و بزرگ نیز به دروغگویی میپردازد. دختران و زنانی که به هر نحو کلید زبانشان را دزدیده‌اند و گناهان سنگین ذکر شده را انجام میدهند، باید از عواقب خطرناک آن بترسند و خود را نجات دهند. امیر مؤمنان - علیه السلام - در حدیث دیگری میفرماید: سرانجام آبروی شخص دروغگو میرود و واقعیت آشکار میشود.

داستان «ابلیس» ملعون که برای فریب دادن آدم - علیه السلام - دست به دامن حيله و نیرنگی شد در بسیاری از تفسیرهای معتبر قرآن ذکر شده است. او پس از آنکه از درگاه رحمت الهی رانده شد، آدم را وسوسه نمود و سرانجام به دروغ قسم خورد که تو ای آدم! اگر از این درخت خبیث (ظاهراً گندم بود) بخوری در بهشت جاودان میمانی.

شیطان ملعون قسم به ذات کبریای خدا خورده و سرانجام پدر انسان را اسیر سخن دروغ خود کرد.

با توجه به داستان فوق میتوان دروغگویان را از انسانهای شیطان صفت بر شمرد و از زمره مؤمنان و بندگان با ایمان خدا به دور دانست.

شوخی یا دروغ گروهی از جوانان برای فرار از نسبت دادن گناه به یکدیگر یا به خود، نام این گناه بزرگ (دروغ) را «شوخی» میگذارند.

اینها فکر میکنند با تغییر دادن اسم گناه از عقاب و عذاب آنها میتوانند فرار کنند در

حالی که سخت در اشتباهند. در اسلام گناه گناه است کوچک و بزرگ، شوخی و جدی ندارد، و به طور کلی از آن نهی شده است. به این داستان توجه کنید «اسماء» دختر «عمیس» میگوید: من «عایشه» دختر ابوبکر را آماده کردم و به نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بردم. عدهای از زنان نیز با من بودند، به خدا قسم، نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله - جز کاسهای شیر نبود. رسول خدا پس از ورود ما، مقداری از شیر را نوشید و باقی مانده را به عایشه تعارف نمود، عایشه از گرفتن کاسه خجالت میکشید، من به او گفتم: دست رسول خدا را رد نکن و ظرف را بگیر. عایشه با خجالت کاسه را گرفت و مقداری شیر نوشید. آنگاه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: به بقیه زنان نیز بده تا بنوشند. زنان گفتند: ما میل نداریم. رسول خدا فرمود: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید. اسماء میگوید: عرض کردم: ای رسول خدا! اگر کسی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید میل ندارم، دروغ به شمار میآید؟ حضرت فرمود: دروغ نوشته میشود، حتی دروغ کوچک، دروغ کوچک نوشته میشود. (۳)

همانگونه که از داستان بالا فهمیده میشود، دروغ کوچک و بزرگ، شوخی و جدی ندارد، دروغ دروغ است و از گناهان کبیره. پس دختران و زنان مسلمانی که به دنبال کسب فضایل اخلاقی و رشد و شکوفا شدن استعدادهای نهفته خود هستند، سخت مواظب باشند و زبان خود را کنترل نمایند.

- (۱) . کافی، ج ۴، ترجمه محلاتی، ص ۳۷.
- (۲) همان.
- (۳) . میزان الحکمه، ج ۱۱، ترجمه عطایی، ص ۵۱۲۸.

۶- چشم چرانی

یکی از مهمترین و خطرناکترین آفاتی که مانع رشد و کمال معنوی دختران و پسران جوان میشود چشم چرانی است. تماشای مناظر شهوت انگیز مانند فیلمها، عکسها و صحنه‌های مبتذل جز برانگیختن قوای جنسی و خیالات شیطانی ثمره دیگری ندارد. بنابراین دختران جوانی که در پی کمالات معنوی و اجتماعی خویش هستند باید سخت مواظب باشند و چشم خود را کنترل نمایند. چشم چرانی جز حسرت و اندوه و به هم پاشیدن اوضاع فکری انسانی نمیتواند ما را به اهداف مقدس و از پیش تعیین شده برساند. بیشتر افرادی که توانستند در این جامعه با عفت و پاکدامنی بر اوج قلله‌های موفقیت خودنمایی کنند کسانی بودند که به دستورات الهی پایبند بودند. آنان از کوچکتری اموری که از نظر ما گناه حساب نمیشود پرهیز میکردند و هرگز خود را اسیر هواهای نفسانی

نمیدیدند. کلید زبان، چشم و گوش خود را به دست شیطان نمیسپردند. و از دزدیدن آن جلوگیری میکردند. آنان حتی به محرمهای خود نیز نمیگریستند و از دامهای شیطان خود را در امان

نمیدیدند. آنقدر که ما به فکر تماشای مناظر شهوت‌انگیز هستیم، آنان نفرت داشتند و خود را با خیره سری و غرور در میدان جنگ با خداوند نمایانداختند. حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که توانست عزت، شرافت، قدرت و استقلال ایران را از دست دزدان عقیده و دین مردم باز پس گیرد و در اوج قلله‌های موفقیت معنوی

شهرت جهانی پیدا کند، کسی بود که در طول زندگی خود نسبت به حلال و حرام و مکروه شرع مقدس اسلام سخت اهمیت میداد. خانم فاطمه طباطبایی نقل کرده‌اند که: روزی امام خمینی به درد چشم مبتلا شده بود، پزشک مخصوص حاضر شد و سپس از معاینه و تجویز داروهای لازم از امام خواست تا قرآن نخواند، چرا که خواندن قرآن برای چشم ایشان ضرر داشت. امام با شنیدن این سخن فرمود: من چشم را برای قرآن می‌خواهم و چشم بدون قرآن که چشم نیست. (۱)

آری این بزرگمردان مشهور خود را برای خداوند و دستورات اسلام و اهل بیت - علیهم السلام - می‌خواستند نه مثل ما که آنان را فدای خود می‌کنیم. ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد رسول گرامی اسلام ضمن حدیثی میفرماید: چشم چرانی از تیرهای زهرآلود شیطان است، پس کسی که مواظب چشم خود باشد و چشم چرانی را ترک کند خداوند ایمانی به او عطا میکند که شیرینی آن را در دلش احساس خواهد کرد. (۲)

(۱) . مجله جوانان، سال ۷۷، ص ۱.

(۲) . بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۲.

دختران و انتخاب همسر

۱- انتخاب همسر

ازدواج و انتخاب همسر یکی از مهمترین اموری است که در زندگی هر انسانی وجود دارد. انسان بوسیله ازدواج و تشکیل خانواده در دنیای جدید استقلال قرار میگیرد و از ناپختگی و نقص بسوی وقار و سنگینی و کمال کوچ میکند. استاد شهید مطهری در این باره میفرماید:

«یکی از خصائص اخلاقی هست که انسان جز در مکتب تشکیل خانواده نمیتواند آنها را کسب کند، تشکیل خانواده یعنی یک نوع علاقمند شدن به سرنوشت دیگران ... اخلاقیون و ریاضتکشها که این دوران را نگذراندهاند تا آخر عمر یک نوع «خامی» و «بچگی» در آنها وجود داشته است و یکی از علل اینکه در اسلام ازدواج یک امر مقدس و عبادت تلقی شده همین است. ازدواج اولین مرحله خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است.» (۱)

بنابراین هر انسانی پس از فراهم آوردن شرایط شخصی و اجتماعی خود، باید برای رسیدن به کمال اقدام نموده و با تشکیل خانواده و انتخاب همسر خود را برای آیندهای بهتر آماده کند.

دختران جوان نیز باید مانند پسران در این امر مقدس موانع را زدوده و شرایط آن را حاصل نمایند.

به نظر نگارنده دختران جوان باید بیش از پسران در سرعت بخشیدن به ازدواج کوشش نمایند، چرا که آنان مانند میوههای درختان هستند که اگر پس از رسیده شدن چیده نشوند بطور قطع فاسد میشوند.

البته منظور از فساد تنها فساد اخلاقی نیست بلکه میتوان فساد ظاهر و جسمانی را نیز به آن اضافه کرد و آن را نادیده نگرفت.

یک سؤال و پاسخ آن:

دختران جوان برای انتخاب همسر آینده خود، چه شرایطی را باید در نظر بگیرند و بطور کلی کدام شخص لیاقت همسری آنان را دارد؟

جواب سؤال فوق، نقش تعیین کننده‌ای در آینده دختران دارد، چرا که گاه بر اثر صفات کاذب و لحظهای گروهی از پسران، ممکن است آنان به دام کشیده و پس از گذشت عمری پر قیمت، وقتی متوجه شوند که کاری از دستشان بر نیاید. همانگونه که قبلا اشاره کردیم دختران معمولا آرمان گرا و آینده نگرند به این معنا که علت دلبستگی یا شوق و علاقه آنها به کسی به خاطر نقش آن شخص در آینده و آمال و آرزوهای خیالی آنان است.

یعنی اگر دختری بداند پس از برقرار کردن رابطه، دوستی با پسری در آینده‌اش تأثیر گذار است خود را به آب و آتش میزند و علاقهای دو چندان میشود، درست نقطه مقابل پسران که آنها فقط و فقط برای دفع غریزه جنسی و لحظهای خود را به عنوان دوست نشان میدهند.

بنابراین دختران باید در روابط اجتماعی و انتخاب بیش از پیش دقت کنند و هرگز فریب خوش رقصیهای پسران را نخورده و برای آینده‌های روشن از راه معقول و صحیح اقدام نمایند.

(۱). تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۵۱.

۲- شرایط شوهران ایده آل

۱. شرافت خانوادگی و دیانت

ثروت، شهرت و قدرت هرگز از نشانه‌های شرافت خانوادگی به شمار نمی‌رود. چه بسیار

پسران جوانی که در خانواده‌های فقیر گمنام و ضعیف زندگی میکنند و از شرافتمندترین مردان روی زمین هستند و چه بسیار پسران ثروتمندی که در دنیایی از مادیت و شهرت و قدرت قرار دارند و از شرافت و شرافتمندی بویی نبرده‌اند. ملاک شرافتمند بودن شخص بسته به دیانت و معنویت اوست، معنویت و توجه به حلال و حرام خداوند است که انسان را در برابر مشکلات و حوادث غیر مترقبه زندگی پایدار میسازد و از این گذشته در ایجاد کانون گرم خانواده و تربیت فرزندان بسیار مؤثر و نقش کلیدی را ایفا میکند. بنابراین دختران جوانی که قصد انتخاب همسری را دارند، ابتدا باید شرافت خانوادگی و دیانت همسر آینده خود را در نظر بگیرند و هرگز فریب ثروت، شهرت و یا قدرت مادی شخصی را نخورند.

۲. خوش خلقی

شخصی به نام «حسین بن بشار» به امام رضا - علیه السلام - نامه‌ای نوشت و ضمن آن درباره‌ی خواستگاری که برای دخترش آمده بود کسب تکلیف کرد، وی از امام - علیه السلام - پرسیده بود: شخصی از خویشاوندانم برای خواستگاری دخترم آمده است که بد اخلاق است، چه کنم آیا دخترم را به او بدهم یا نه؟ حضرت در جواب نوشتند: لا تزوجه ان کان سیء الخلق. اگر بد اخلاق است، دخترت را به او نده.

۳. سلامت جسم و روح

سلامت جسم و روح در برخورداری از لذت‌های مشروع خانواده و سلامت فرزندان نقش مؤثری دارد، در نظر گرفتن این شرط نیز مورد توصیه کارشناسان مسایل خانواده است.

۴. عقل

امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمودند:

از ازدواج احمق پرهیز، زیرا مصاحبت و همراهی با او بلاست و فرزندانش نیز تباه

میشوند.

۵. زیبایی
همانگونه که پسران جوان باید در انتخاب همسر زیبایی را مدّ نظر قرار بدهند، دختران جوان نیز نباید از این نکته غافل شوند. زیبایی ظاهری به حلاوت و شیرینی زندگی میافزاید و استحکام روابط کانون کوچک خانواده را دو چندان میکند. بنابراین باید از هر دو طرف این نکته مدّ نظر قرار گرفته شود تا با صفا و صمیمیت در ایجاد کانونی گرم برای آینده‌های درخشان زمینه را فراهم آورند. ناگفته روشن است که «زیبایی» باید در کنار صفات دیگری مانن دیانت، عفت خوش خلقی و شرافت خانوادگی مدّ نظر قرار گیرد، و الاّ به تنهایی هرگز ملاک و برتری در انتخاب نخواهد بود.

۶. علم و سواد.
۷. تناسب خانوادگی
۸. تناسب و توازن جسمی و سنی
۹. تناسب مالی و مادی در خانواده هر دو.
۱۰. شغل و کار

انسان بی کار گذشته از اینکه در تأمین زندگی خود دچار مشکلات و معضلات فراوانی میشود، خانواده و فرزندان او نیز در فشار و سختی قرار خواهند داشت. بطور کلی انسان بی کار به خاطر آنکه فرصت زیادی دارد، از سوی عوامل سقوط و انحطاط و مفسد اخلاقی زیادی تهدید میشود. رسول گرامی اسلام که درود خداوند بر او باد، هر جوانی را که میدید ابتداء از شغل و حرفه او سؤال میکرد، اگر میشنید که جوان بیکار است میفرمود: از چشمم افتادی، میپرسیدند چرا؟ حضرت میفرمود: لانّ المؤمن اذا لم یکن له حرفه یعیش بدینه. چون اگر مؤمن کاری نداشته باشد از راه دین فروشی زندگی میکند.

بنابراین شغل و داشتن حرفه برای شوهران لازم و ضروری است. البته قابل تذکر است که نباید به دنبال شغل پر درآمد بود، مثلاً شوهری که از راه کسب حلال درآمدی دارد و فردی متدین و با مسئولیت است را نباید با فردی بی دین و لایابالی که شغل پر درآمدی دارد تعویض نمود....

۳- بهترین مردان و زنان

بهترین مردان

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به اصحاب خود فرمود: بهترین مردان شما را معرفی کنم؟ عرض کردند: آری یا رسول الله! حضرت فرمود: آنکه پرهیزکار، پاکدل، دست باز، پدر و مادر دار، خوشرفتار با پدر و مادر باشد و عیالش را محتاج دیگری نکند. (۱)

مردان فقیر

حضرت رضا - علیه السلام - فرمود: اگر خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را میپسندی او را اجابت کن و از تنگدستی او نترس؛ خداوند متعال فرمود: اگر (زن و شوهر) از هم جدا شوند خدا هر کدام را از کرم خود بینياز کند، اگر (مردان مجرد ازدواج کنند) فقیر باشند خدا از فضل خود بینيازشان میکند. (۲)

دیانت

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل شده است که فرمود: هر کس دختر عزیزش را به مرد بی دینی بدهد، روزی هزار بار لعنت بر او نازل میشود. (۳)

طوقی بر گردن

از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: همسر انسان مانند طوقی است در گردن وی، پس خوب نگاه کن بین چه طوقی بر گردن میافکنی. (۴)

بهترین زنان

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: بهترین زنان شما زنی است که بچه آورد،

مهربان، پاکدامن، نزد فامیلش عزیز و محترم و در مقابل شوهر متواضع و فروتن باشد، برای شوهر زینت کند و نسبت به دیگران بیاعتنا و باوقار باشد، فرمان شوهر را اطاعت و در اختیار شوهر باشد و... (۵)

پنج گروه از زنان

امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمود: زنان شما پنج طائفه‌اند، پرسید: آنها کیانند؟ فرمود: سهل گیر، نرمخو، رام، زنی که چون شوهرش خمشکین شود آرام نگیرد تا رضایت او را فراهم نماید و بالاخره زنی که در غیاب شوهرش حیثیت او را نگهدارد، این زن از کارکنان الهی است و از لطف خدا ناامید نگردد.

زنان برخی پر برکت هستند، بعضی پر بچه، یکی در دامان و دیگری در شکم دارند، بعضی نسبت به شوهر بد اخلاقند، بعضی مانند غله‌های پرشپشانند (غله‌ای که از پوست حیوانات بوده و گاهی شپش می‌گرفته) که خداوند به گردن هر که بخواهد می‌افکند. (۶)

صفات شایسته زنان

همچنین از امیر مؤمنان - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: بهترین صفات زن بدترین صفات مرد است یعنی: کبر، ترس و بخل که اگر زن متکبر باشد تسلیم غیر شوهرش نمیشود و اگر بخیل باشد مال شوهرش را حفظ میکند و اگر ترسو باشد از هر پیش آمدی بیمناک است. (۷)

(۱) . ازدواج در اسلام، آیه الله مشکینی، ص ۴۶.

(۲) . همان، ص ۴۷.

(۳) . همان، ص ۵۰.

(۴) . همان، ص ۵۲.

(۵) . همان.

(۶) همان.

(۷) توضیح این حدیث شریف به تفصیل در صفحه‌های قبل گذشت.

۴- سفارش‌های مادر به تازه عروس

مادری شب عروسی، دخترش را طلبید و ده سفارش به او نمود و تأکید کرد که برای برقراری زندگی سالم حتماً به آن عمل کند، ابتدا به او گفت: دخترم! بدان که از زندگی که به آن خو گرفته‌ای جدا میشوی و به خانهای میروی که با آن بیگانه هستی و با رفیقی هم‌نشین میشود که انسی با او نداشته‌ای، این ده دستور را از من بشنو و به آن عمل کن تا خوشبخت شوی:

۱. با قناعت زندگی نیکی را با همسرت تشکیل بده.
۲. در شنیدن سخن همسر و اطاعت از او کوشا باش.
۳. با چشمی پر مهر و متواضعانه به شوهرت بنگر.
۴. نظافت و خودآرائی را فراموش مکن.
۵. اموال شوهرت را حفظ کن و بدان که حفظ اموال به اندازه صرف کردن و اعتدال میسر میشود.
۶. احترام بستگان شوهرت را نگهدار و بدان که این کار را میتوانی به سر پنجه تدبیر و هوشیاری انجام دهی.
۷. غذای شوهرت را به موقع فراهم کن و در کیفیت خوب، چرا که گرسنگی از عوامل بروز ناملایمات و خشم است.
۸. هنگام استراحت شوهرت، سکوت و آرامش را رعایت کن زیرا آشفته نمودن در خواب مایه خشم است.
۹. رازهای او را برای کسی فاش مکن، زیرا در صورت افشای راز از نیرنگ او در امان نخواهی بود.

۱۰. از او اطاعت کن زیرا سرکشی از خواستهٔ مشروع او انباشته شدن کینه را به همراه دارد.

آنگاه مادر دختر به وی گفت دخترم! اگر این سفارشهای مرا انجام دهی به طور قطع عواطف شوهرت را به سوی خود جلب کرده و زمینهای موفقیت و حلاوت و شیرینی زندگی را با همسرت پدید میآوری. (۱)

مادری گفت روزی این سخن با دختری ای که در کاشانها هم چون فروزان اختری من تو را چون جان شیرین دوست دارم دخترم تو به نزد مادرت ارزنده‌تر از گوهری خواهم اکنون پندها آویزهٔ گوشت کم پند مام خویش را جانا به خود به خاری ننگری تا توانی قدر ساعات و دقائق را بدان کسب دانش کن که نبود به ز دانش گوهری از هوسها دور باش و از خدا غافل مباش زانکه نبود جز خدا اندر دو گیتی یآوری از تو می‌خواهم که موری را نیازاری ز خود ور خطا دیدی ز یاران از خطاشان بگذری «دکتر جلالی»

(۱). داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، ج ۵، ص ۱۱۵.

۱- داستان اول

مرحوم کلینی از قول ابو حمزه ثمالی نقل میکند که: امام باقر - علیه السلام - فرمود: مردی از اهلی «یمامه» به نام «جویر» به دیدار رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شتافت و با اشتیاق فراوان اسلام آورد.

وی مردی سیاه پوست و دارای قامتی کوتاه و چهرهای زشت بود. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به منظور اینکه او مردی غریب و فقیر بود او را مورد تفقد قرار داده و لباسی به او بخشید و روزانه یک من خوراک برایش مقرر داشت و در مسجد سکونت داد. کم کم افراد غریب و حاجتمندی که به اسلام گرویدند، زیاد شدند و همگی در مسجد سکونت گزیدند. در این هنگام جبرئیل نازل شد و خطاب به رسول خدا فرمود: افراد را از مسجد خارج و همچنان آن مکان مقدس را برای عبادت پاکیزه نگهدار.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دستور داد صفهای (سکویی) در کنار مسجد برای سکونت این عده ساختند و آنان در آن محل جای گرفتند. به همین خاطر این افراد به «اصحاب صفه» شهرت یافتند.

روزی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در جمع آنان حاضر شد و از آنان دلجویی نمود و با کمال رأفت و رقت رو به «جویر» نمود و فرمود: جویر! چه خوب است که همسری انتخاب کنی تا شریک زندگیت گردد و در امور دنیا و آخرت تو را یاری نماید. جویر عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما، کدام زن حاضر است تن به ازدواج با من بدهد؟ من که نه حسب و نه نسب و نه مال و نه جمالی دارم، کدام زن رغبت میکند تا با من زندگی نماید؟

رسول خدا فرمود: ای جویر خداوند به برکت اسلام، آن کس که در جاهلیت شرافت داشت را پست نمود و آنکه پست بود را شرافت بخشید. امروز دیگر همه مردم سیاه،

سفید، قریش، عرب و عجم برابرند و همه فرزندان آدم بوده و خداوند آدم را از خاک آفرید. روز قیامت محبوبترین مردم با تقواترین آنانند. سپس فرمود: جویر! هم اکنون بیدرنگ نزد «زیاد بن لیب» که شریفترین مردم قبیله «بنی بیاضه» است میروی و میگویی: رسول خدا مرا فرستاده و دستور داده که دختری «ذلفا» را به عقد همسری من درآوری. زیاد، با گروهی از بستگان خود نشسته و سرگرم گفتگو بود که جویر اجازه ورود خواست و بر آنان وارد شد. آنگاه رو به زیاد کرد و گفت: من از جانب رسول خدا آمدهام و پیامی از ایشان برایت آوردهام. آیا در حضور حاضران بگویم یا به صورت خصوصی برایت بازگو کنم؟

زیاد گفت: چرا خصوصی و پنهانی؟ در جمع حاضران بگو؛ چرا که پیام رسول خدا موجب فخر و شرافت است.

جویر گفت: رسول خدا پیام داد که دختر ذلفا را به عقد همسری من درآوری. زیاد - پیغمبر تو را فقط برای این امر فرستاده است؟

جویر - آری، من نسبت دروغ به رسول خدا نمیدهم.

زیاد - ما مردم مدینه دختران خود را به کسانی که همشأنمان نیستند تزویج نمیکنیم، برگرد و عذر مرا بخواه.

جویر سخت ناراحت شد و با حالتی افسرده خانه زیاد را ترک گفت. ذلفا دختر زیاد سخنان جویر را شنید. پس شخصی را نزد پدرش فرستاد و او را طلبید، و گفت: پدر جان! جویر چه کار داشت؟ پدرش ماجرا را برای دختر بیان کرد و گفت: رسول خدا او را برای امر ازدواجش با تو به اینجا فرستاده بود و من عذر او را خواستم. پس ذلفا گفت: به خدا جویر دروغ نمیگوید، کسی را بفرست و او را برگردان. زیاد پیک فرستاد و جویر را برگرداند و او را مورد تقد و احترام قرار داد. آنگاه خود به حضور رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شتافت و گفت: پدر و مادرم فدای شما، جویر پیامی از جانب شما آورد؛ ولی من پاسخ او را به نرمی ندادم، اینک

خود به حضور شما آمده‌ام و عرض میکنم. که ما طائفهٔ انصار دختران خود را به غیر از همشان خود نمیدهیم.

رسول خدا فرمود ای زیاد! جویر مردی با ایمان است. مرد مؤمن همشان زن مؤمنه است. دختر خود را به همسری وی در آور و از وصلت با او ننگ نداشته باش. زیاد به خانه برگشت و آنچه را از رسول خدا شنیده بود به اطلاع دخترش رساند. دخترش گفت: پدر جان این را بدان که اگر از فرمان رسول خدا سرپیچی کنی، کافر شده‌ای، بیا و جویر را به دامادی خود بپذیر. زیاد هم چنین کرد و جویر را به عنوان همسر دخترش برگزید و سرانجام خانهای تهیه و مراسم عروسی برگزار شد. جویر چون این لطف خدا را در مورد خود مشاهده کرد شب زفاف خود را تا صبح به نماز و عبادت پرداخت و این تا سه شب ادامه یافت. خبر به زیاد رسید. وی هم خود را خدمت رسول خدا رساند و گفت: یا رسول الله! با وجودی که جویر همشان ما نبود او را به عنوان دامادی برگزیدم. رسول خدا پرسید: مگر چه شده است؟ زیاد ماجرا را بازگو کرد و گفت: جویر هنوز با همسرش سخنی و تماسی نگرفته است.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - جویر را طلبید و فرمود: تو مگر میل به زن نداری؟ جویر عرض کرد: یا رسول الله! چطور؟ اتفاقاً علاقه و میل من زیاد است. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: من خلاف این را شنیده‌ام و تو با این همه امکاناتی که برایت تهیه دیده‌اند، هنوز تماسی با همسرت نداشته‌ای. جویر عرض کرد: همین که من این لطف خدا را در مورد خود مشاهده کردم، یاد دوران فقر و نداری خود افتادم، به همین منظور جهت شکرگذاری و سپاس از پروردگار منان، شبها را تا صبح عبادت و روزها را روزه می‌گرفتم. ولی قول میدهم که امشب را با همسر خود به سر برم و رضایت او و کسانش را جلب کنم. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - پیکی فرستاد و ماجرا را برای زیاد بیان کرد و او نیز

خوشحال شد. چیزی نگذشت که جویر در رکاب رسول خدا، به قصد جنگ از مدینه خارج شد و در آن مبارزه شربت شهادت نوشید. بعد از شهادت او همسرش ذلفا خواستگارهای زیادی پیدا کرد به طوری که هیچ زنی مانند او، آن همه خواستگار نداشت. (۱)

(۱). اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۹، باب «أَنَّ الْمُؤْمِنَ كَفُو الْمُؤْمِنَةِ».

۲- داستان دوم

«ملا صالح مازندرانی» از دانشمندان و بزرگان جهان اسلام و شیعه است. وی در آغاز تحصیل بسیار تهی دست بود و با وضع رقت باری زندگی میکرد. وی حتی قادر به تهیه چراغی برای مطالعه خویش نبود. پدرش هم به علت فقر و تنگدستی او را از خود رانده بود.

ملا صالح به اصفهان آمد و در سایه کوشش و پشت کار و صف ناپذیری، دروس مقدماتی را به پایان رساند. شور و شوق آن محصل جوان علوم دینی، چنان او را به کمال رسانید که توانست در حوزه درس «ملا محمد تقی مجلسی» (۱) شرکت نموده و در اندک زمانی مورد توجه خاص استاد خود واقع شود و بر تمام شاگردان برتری یابد. ملا صالح، سنین جوانی را پشت سر گذاشت و همچنان بدون تشکیل خانواده مشغول تحصیل و تدریس بود.

روزی استادش بعد از درس به وی گفت: اگر اجازه میدهی دختری را برای شما عقد کنم. ملا صالح سر به زیر انداخت و زبان حال آمادگی خود را اعلام داشت. علامه مجلسی به اندرون خانه خود رفت و دخترش «آمنه بیگم» که در علوم دینی و ادبی به سر حد کمال رسیده بود را طلبید و به وی گفت: دخترم! شوهری برایت پیدا کرده‌ام که در

نهایت تنگدستی و فقر است ولی در فضل و کمال فرد والایی است. این امر بسته به اجازه توست.

آمنه بیگم در پاسخ پدرش گفت: پدر! فقر و تنگدستی عیب مردان نیست و رضایت خود را اینگونه اعلام داشت. سرانجام خطبه عقد جاری شد و شب زفاف فرا رسید. ملا صالح تازه داماد آن شب گوشه‌های مشغول مطالعه شد و بر حسب اتفاق به مسئله علمی بسیار مشکلی برخورد نمود هر چه فکر کرد و مطالعه نمود مسئله همچنان لاینحل مانده بود.

تازه عروس با فراست و کنجکاوی پی برد که شوهرش در مسئله‌های دچار مشکل شده است. کتابی را که آن مسئله مشکل علمی در آن بود را شناخت و آن شب هیچ نگفت. فردای آن شب، داماد بدون آنکه با عروس تماسی حاصل کند، برای تدریس از منزل خارج شد. با رفتن او عروس از جا برخاست و مسئله را پیدا کرد و جواب آن را با دست خود نوشت و لای کتاب شوهرش گذاشت. شب دوم داماد باز سرگرم مطالعه شد و در ضمن آن به نوشته همسرش برخورد نمود. ملا صالح همینکه جواب آن مسئله مهم علمی را که همسرش نوشته بود مشاهده کرد، بدون درنگ سر به سجده گذاشت و خداوند را شکر کرد و از آن لحظه تا بامداد فردا مشغول عبادت بود و همین موجب آن شد که مقدمات عروسی تا سه روز به تأخیر افتد. مرحوم مجلسی چون از این تأخیر باخبر شد، ملا صالح را خواست و به وی گفت: اگر این دختر باب میل تو نیست بگو تا فکری کنیم؟ ملا صالح گفت: نه علت تأخیر این نیست که او باب میل من نباشد، بلکه تأخیر کار فقط برای این بود که خواستم شکر خا را تا جایی که در توانم هست به خاطر این ازدواج بجا آورم. من میدانم که نمیتوانم شکر این نعمت الهی را بجا آورم. وقتی علامه مجلسی این سخن را شنید گفت: آری این اعتراف به نداشتن قدرت برای شکر گذاری خود دلیل بر نهایت شکر است. سپس زندگی مشترک این دو زوج عالم و دانشمند آغاز شد که

فرزندان وارستهای را تربیت نموده و به یادگار گذاشتند.

(۱). ملا محمد تقی مجلسی، پدر دانشمند والامقام علامه محمد باقر مجلسی مؤلف کتاب ارزشمند بحار الانوار و سایر کتب معروف است. وی در عهد صفوی از دانشمندان بزرگ آن زمان بود.

۳- داستان سوم

«محمد» پدر مقدس اردبیلی عالم بزرگوار جهان اسلام، در روستای «نیار» اردبیل زندگی میکرد. روزی مشغول آبیاری مزرعه خود بود، آبی که به آنجا میآمد سیبی را با خود آورد و محمد آن را برگرفت و خورد؛ ولی ساعتی بعد، از این کرده خود پشیمان شد. دنبال آب را گرفت و سرانجام به باغی رسید که دانست آن سیب از آن باغ بوده است. نزد باغبان رفت و طلب رضایت نمود، باغبان گفت: این باغ مال من و مال برادرم است، من سهم خود را حلال کردم ولی برادرم در نجف اشرف ساکن است و من اختیاری از جانب او ندارم. محمد سخت ناراحت شد و سرانجام به قصد زیارت امیر مؤمنان - علیه السلام - و طلب رضایت به سوی نجف اشرف عزیمت کرد. در نجف سراغ آن مرد رفت و ماجرا را برایش بازگو کرد و در ضمن آن طلب رضایت نمود.

آن مرد حلال کردن و رضایت خود را مشروط بر آن داشت که محمد با دختر وی وصلت کند و در تعریف دخترش گفت: وی کر، کور، شل و لال است. محمد که با مشقت فراوان خود را به نجف رسانده بود، برگشتن بدون اخذ نتیجه را معقول ندانست و شرط آن مرد را پذیرفت.

خطبه عقد جاری شد و شب عروسی فرا رسید. محمد که منتظر یک موجود کر، لال، شل و کور بود، دختر زیبایی را صحیح و سالم مشاهده کرد. با کمال تعجب اوصافی را که پدرش برای دختر بیان کرده بود را از دختر پرسید. دختر مطالب پدر را چنین تعبیر کرد: منظور پدرم از کر بودن من، نشیندن حرفهای ناصواب بود و از کوری من، ندیدن نامحرمان و از شل بودن من، نرفتن به جاهای ناباب و از لال بودن من، اجتناب از غیبت و سخنها ناصواب بود. حاصل این ازدواج الهی فرزندی است به نام شیخ احمد معروف به «مقدس اردبیلی» که افتخار دیدار امام زمان - علیه السلام - را دارد. (۱)

(۱). نامداران راحل، جوانشیر، ص ۷۲.

۴- داستان چهارم

نرجس خاتون مادر امام زمان - علیه السلام - فرزند پسر قیصر روم است این بانوی بزرگوار دارای مقام و منزلت والایی بود و در فضیلت و برتریش همین بس که افتخار مادری امام زمان - علیه السلام - را داشت. طبرسی در *نجم الثاقب* مینویسد:

بشر بن سلیمان میگوید: خادم امام هادی - علیه السلام - نزد من آمد و گفت: مولای ما حضرت ابی الحسن علی بن محمد - علیهما السلام - تو را طلبیده است. پس برخاستم و نزد آن حضرت آن رفتم.

چون آن حضرت مرا دید فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصاری و محبت ما همیشه در میان شما بوده و پس از این هم خواهد بود. شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. میخواهم تو را بر رازی آگاه کنم و آن خریداری کنیزی است.

آنگاه آن حضرت با دست خود نامهای به خط رومی نوشت و بر آن مهر زد و ۲۲۰ اشرفی در پارچهای پیچید و به من فرمود: بگیر و به سوی بغداد روانه شو، چون به کنار فرات رسیدی، نزدیک صبح خواهی دید که اسیرانی را برای فروش به آنجا میآورند. مواظب باش شخصی به نام «عمر و بن یزید نحاس» کنیزی را با این اوصاف برای فروش میآورد. هر کس قصد خرید آن کنیز را کند خود او مایل نخواهد شد. شخصی او را به ۳۰۰ اشرفی میخرد ولی او حاضر نمیشود. آن وقت این نامه مرا نزد آن کنیز ببر و در اختیارش بگذار. بشر میگوید: همین کار را کردم و نامه را به او رساندم. چون کنیز نامه را خواند بوسید و روی چشم نهاد و به صاحبش گفت: مرا به این شخص بفروش. پس به همان مبلغی که امام هادی - علیه السلام - فرموده بود، او را خریدم و با خود به طرف منزل به راه انداختم. در راه که میآمدیم آن کنیز مرتب نامه را میبوسید. از او پرسیدم: از کجا صاحب این نامه را میشناسی؟

گفت: ای کم معرفت! آیا صاحب این نامه را میشناسی؟ گفتم: او مولای من است. آنگاه گفت: گوش کن تا شرح حال خودم را برایت بگویم: من دخترزاده قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان شمعون جانشین حضرت عیسی - علیه السلام - است. در سن سیزده سالگی پدرم در صدد برآمد، مرا به عقد برادرزادهاش درآورد. مجلس عقد مفصلی ترتیب داد. سیصد نفر از کشیشها و هفتصد نفر از امراء و چهار هزار نفر از اعیان و اشراف دعوت شدند. تخت بزرگی برای نشستن داماد زدند. کشیشها مشغول خواندن انجیل بودند که ناگهان زمین لرزهای رخ داد و همه چیز به هم پاشیده شد و صلیبها شکسته شد. پس کشیشها این ماجرا را به فال بد گرفتند و گفتند از این داماد صرف نظر کن، چون این جریان نشانه از بین رفتن دین مسیح است. قیصر پذیرفت.

آنگاه مجلس دیگری ترتیب داد تا مرا به عقد برادرزاده دیگری درآورد، اما باز هم

همان جریان اتفاق افتاد و جدّم قیصر از او هم صرف نظر کرد. چون شب شد و خوابیدم در عالم خواب حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریون را دیدم که جمع شده‌اند و منبری از نور نصب کرده‌اند و حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله - و جانشین او علی - علیه السّلام - نیز بود؛ سپس ایشان رو به مسیح - علیه السّلام - کردند و گفتند: ما می‌خواهیم با دختر وصی شما وصلت کنیم و او را برای فرزندم حسن عسکری بگیریم.

مسیح - علیه السّلام - گفت: این مایه شرف برای ما است. آنگاه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بر تختی قرار گرفت و خطبه عقد را جاری کرد. من از خواب بیدار شدم ولی جرأت نکردم که خوابم را برای کسی بازگو کنم. شوق امام عسکری - علیه السّلام - که همراه پیامبرم او را در خواب دیده بودم هر روز در دلم بیشتر میشد به طوری که از دوریش بیمار شدم. پدرم طبیبها را حاضر کرد ولی فایده‌ای نکرد. روزی قیصر آمد و گفت: دخترم! چه میل داری؟ گفتم هیچ. گفت: چه درخواستی داری؟ گفتم: اسرای مسلمانان را آزاد کنید، ممکن است حالم بهتر شود. جدّم قیصر دستور داد تا اسرای مسلمانان را آزاد کردند و در وضع بقیه نیز توسعه داد و آنها را آزاد گذاشت، من هم قدری غذا خوردم تا وانمود کنم که حالم خوب شده است. چون شب شد و به خواب رفتم، در عالم خواب بهترین زنان عالم یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها را دیدم که حضرت مریم با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت اویند. پس مریم سلام الله علیها گفت: این خانم بهترین زنان عالم، مادر شوهر توست. پس من فوری دامنش را گرفتم و گریستم و شکایت کردم از دوری امام حسن عسکری - علیه السّلام -

فرمود: چگونه به سراغت بیاید در حالی که مسلمان نیستی و به خدا شرک می‌آوری اگر میل داری به دیدار تو آید بگو:

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله.

چون این جملات را گفتم، حضرت زهرا - علیها السّلام - مرا به سینه خود چسباند و دلداری داد و فرمود: اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را به سوی تو میفرستم
....

بشر بن سلیمان میگوید: پرسیدم: چگونه اسیر شدی؟
گفت: پس از آن که من شهادتین را بر زبان جاری کردم امام حسن عسکری - علیه السّلام - هر شب به دیدارم میآمد. شبی به من فرمود: به زودی میان لشکر جدّت و مسلمانان جنگی در میگیرد، تو خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز و به طوری که تو را شناسند به جمع اسیران وارد شو. من نیز چنین کردم و اینگونه اسیر شدم.
بشر بن سلیمان میگوید: او را به سامرا نزد امام هادی - علیه السّلام - آوردم، پس امام - علیه السّلام - خطاب به او فرمود: میخواهی ده هزار اشرفی به تو بدهم یا مژدهای؟ گفت: مژده را بدهید.

پس حضرت فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب گردد و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد. و اینگونه بود که نرجس خاتون مادر حضرت ولی عصر صاحب الزمان - علیه السّلام - با امام حسن عسکری - علیه السّلام - ازدواج نمود و مهدی موعود از او متولد شد. (۱)
در پایان ضمن آرزوی اینکه کتاب حاضر توانسته باشد رضایت شما را جلب کرده باشد، عاجزانه از خداوند منّان درخواست میکنیم که ما را از نوکران و سربازان حقیقی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه قرار داده و ثواب این اثر ناچیز را به ارواح مقدّس چهارده معصوم - علیهم السّلام - واصل بگرداند.

(۱). اقتباس، از نجم الثاقب، طبرسی، ص ۲۶.